

بسم الله الرحمن الرحيم

# موضع گیری مؤمن در برابر فتنه‌ها

تألیف: عبدالله بن صالح العبیلان

راجعه شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه الله

مترجم: ابو عمر تهرانی

حق چاپ و نشر برای هر سایت اینترنت و انتشارات و مؤسسه‌ی خیریه‌ای رایگان است

مقدمه‌ی مترجم:

سلام و صلوات بر پیامبر و بر آل و تمامی اصحابش، شهادت می‌دهم که معبود و پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله تعالی وجود نداشته و شهادت می‌دهم محمد - دلسوز در دعوت و شمشیر در کارزار - بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد، طبق احادیث نبوی آمدن فتنه امری حتمی است، ولی چگونه می‌توان از آنها در امان ماند و خود را از آنها حفظ نمود، برای سالم ماندن در این امر مهم این کتاب، نوشته شده است و آن را ترجمه نمودم تا برای فارسی‌زبانان وسیله‌ای برای دفع فتنه به وجود بیاید، از الله متعال مسألت می‌نمایم تا برای من و شما اجری در ترجمه، خواندن و عمل کردن به آن، قرار دهد و در آخرت وسیله‌ای برای نجات ما شود.

مقدمه‌ی مؤلف:

حمد و ستایش برای الله است، او را حمد گفته و از او کمک می‌جوییم و از او طلب هدایت می‌نماییم و از او طلب آموزش می‌کنیم، به الله پناه می‌بریم از شرّهای درونیمان و اثرات بد اعمالمان، کسی را که الله هدایت کند، گمراه کننده‌ای نخواهد داشت و کسی را که گمراه سازد، هدایت کننده‌ای برای وی وجود ندارد. گواهی می‌دهم که پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود نداشته و یگانه و بی‌شریک است و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد.

اما بعد:

محاضره‌ای در شهر ریاض با عنوان «موقف المؤمن من الفتنه» برپا کردم و درباره‌ی آن سخنرانی نمودم، برادر شیخ احمد بن جراح رضیمان، مدیر دفتر همکاری در دعوت در حائل، نسخه‌های آن را تهیه نموده و زحمت نشر آن را کشید، الله به او پاداش خیر بدهد و تمامی ما را اهل علم نافع و عمل صالح قرار بدهد. همچنین از الله تعالی طلب می‌نمایم که احوال مسلمین را اصلاح گرداند و فهم دین و عمل به سنت برترین پیامبر را برای آنها مقدور گرداند. صلی الله و سلم و باریک علی نبینا محمد و علی آله و صحبه أجمعین.

نویسنده: أبو عبدالرحمن عبدالله بن صالح العبیلان

حائل 1413 / 7 / 17 هـ

اما بعد:

الله سبحانه در کتابش می‌فرماید: (الم \* أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ \* وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ) (العنکبوت 1-3) (الف، لام، میم \* آیا انسانها پنداشتند که بگویند ایمان آوردیم و آنها به حال خود گذاشته شوند و مورد آزمایش و فتنه قرار نگیرند \* همانا بر کسانی که قبل از آنها بودن فتنه‌ها و آزمایشاتی نازل کردیم تا الله کسانی را که راست می‌گویند را مشخص گرداند و دروغگویان را [نیز] مشخص گرداند). همچنین الله تعالی می‌فرماید: (أُولَئِكَ يَرْوُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ) (التوبة 126) (آیا نمی‌بینند که در هر سال یکبار یا دوبار دچار فتنه می‌شوند، سپس توبه ننموده و آنها پند نمی‌گیرند). همچنین الله تعالی می‌فرماید: (فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (النور 63) (پس کسانی که با امر او مخالفت می‌کنند باید بترسند که به آنها فتنه‌ای برسد و یا دچار عذاب دردناکی شوند). پیامبر نیز فرموده است: «إِنَّ السَّعِيدَ لَمَنْ جُنِبَ الْفِتْنِ وَلَمَنْ ابْتَلِيَ فَصَبَرَ فَوَاهَا»<sup>1</sup> (خوشبخت کسی است که از فتنه‌ها حفظ شود و کسی که [به آن] مبتلا گردد و صبر نماید، [پاداش وی] عظیم خواهد بود).

برادران صاحب علم و دعوتگران:

درصد بیان معنی فتنه و تقسیم نمودن آن و پرداختن به مسائل مربوط به آن نیستیم، درباره‌ی این امر صحبت شده است و کتابهای زیادی وجود دارد و امری تکراری می‌باشد، فقط می‌خواهم درباره‌ی امری استوار صحبت کنم که هر مؤمنی که برای دینش غیرت دارد و هر مؤمنی که می‌خواهد همه‌ی مسلمانان در حق قرار گرفته و به سوی حق روی کنند، [جویای آن است]. با فرقه فرقه شدن، دین می‌شکند، عقیده شکسته می‌شود و خیری که در بین مسلمانان است از بین می‌رود.

امروز با تاسف بسیار - به صراحت می‌گویم: - در فرقه فرقه شدن [دین هستیم]، لا حول ولا قوة إلا بالله (هیچ نیرو و تغییری وجود ندارد مگر به اذن الله)، شمشیرهای آن روییده است و امارت‌های آن آشکار گشته است و اگر آن را حالا از بین نبریم و شر آن را دفع ننماییم، پشیمانی گریبان ما را می‌گیرد و نتیجه‌ی آن این می‌شود که باید فرزندان خود را در

<sup>1</sup> - رواه أبو داود (4263)، والطبرانی فی "الکبیر" (20 / رقم 598)، وأبو نعیم فی "الحلیة" (1 / 175) عن المقداد بن الأسود، بسند صحیح.

فرقه فرقه شدن و گرفتار احزاب شدن ببینیم، که این تعدد احزاب، خللی در امر مهمی از امور بزرگ عقیده ایجاد می‌کند و آن ولأء(دوستی) و براء(بیزاری) است، بدین شکل می‌شود که برای غیر الله تعالی دوست می‌داریم و برای غیر الله تعالی بیزار می‌شویم.

هدفی در این سخن ندارم، مگر خیر خواهی برای برادرانم و از الله طلب می‌نمایم تا ما را بر کلمه‌های واحد جمع کند و بین قلبه‌های ما الفت ایجاد نماید و درونمان را به یکدیگر پیوند زند.

در حقیقت، یک محاضره و یا یک کتاب برای بیان این مطلب و توضیح آن کافی نمی‌باشد، بلکه به کتابها و محاضراتهای زیادی احتیاج داریم، ما نیاز داریم تا به حالتی برگردیم که کتابهای خود را دوباره ورق بزنیم و خودمان را دوباره مورد حساب و کتاب قرار دهیم و احتیاج داریم تا درونمان را به شکلی جدید دوباره پرورش دهیم. این مسأله، امر آسانی نیست، بلکه مسأله‌ای خطرناک می‌باشد و بلکه خطر آن بزرگ است. اگر اثرات آن را اکنون نبینیم و اگر آن را از اول معالجه نکنیم و امر آن را یکسره نکنیم، مشکلی که پدید می‌آورد، بزرگ می‌شود، لا حول ولا قوة إلا بالله. از تمامی برادران خود درخواست می‌کنم که این سخن را تحمل کنند و همراه با ترس از الله تعالی، در مطالعه‌ی آن صبر نمایند، زیرا من می‌خواهم تا بسیاری از قضایای علمی و قواعد منهج را با اختصار و کوتاهی روشن سازم.

به طور اجمالی این کتابچه شامل مسائل زیر می‌باشد:

الف- سببهای فتنه – به الله پناه می‌بریم از آنها – و به بیان چهار عدد از آنها، برای آن که بحث طولانی نشود، کفایت می‌کنم.

ب – آیا مشروع – یا جایز است – که انسان طلب بلا نماید؟ برای این مطلب ده نکته را بیان نموده‌ام.

ج – موانع ایجاد فتنه‌ها که شامل هفت مانع می‌باشد و آنها:

اول: التزام داشتن به قرآن و سنت و بر منهج نفرات اولیه اسلام ۱۷ قرار داشتن.

دوم: نگرستن به عواقب آن.

سوم: استفاده‌ی مردم عصر حاضر از تاریخ گذشتگان، همان گونه که قرآن داستانهای اشخاص قبل از ما بیان می‌دارد.

چهارم: حفظ کردن عواطف و انتظار کشیدن و عدم به جوش و خروش افتادن.

پنجم: بازگشت به سوی حق.

ششم: لازم بودن اطاعت از الله تعالی.

هفتم: نزدیک بودن به خیر خواهان امت و پیرامون آنها قرار گرفتن.

... در این مباحث مرواریدها و جواهراتی – از پیشینیان امت و علمایی که بر منهج آنها قرار دارند – آورده شده

است که شایسته‌ی توجه است و باسد برای آن همت گمارد. این مباحث خلاصه‌ای می‌باشد که در آن فیض فراوانی وجود

دارد و از اموری است که به آن امر شده است. پروردگار ما تبارک و تعالی می‌فرماید: (وما أوتیتم) الإسراء 85 [آنچه

به شما از علم] داده شده است، [کم می‌باشد].

و می‌گویم: توفیق از جانب الله تعالی است.

سبب‌های فتنه:

سبب اول: تبعیت از هوای نفس و فاسد بودن نیت (یا هدف).

الله تعالی می‌فرماید: (یا داؤد! إنا جعلناک خلیفةً فی الأرض فأحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل

الله) (ص / 26) (ای داود! ما تو را جانشینی بر زمین قرار دادیم، پس بین مردم از روی حق [و عدالت] حکم کن و از

هوای [نفس] تبعیت نکن که تو را از راه الله گمراه می‌سازد).

همچنین الله متعال می‌فرماید: (أفرأیت من اتخذ إلهه هواه وأضلَّهُ اللهُ علی علم) (الجاثية / 23) (آیا دیده‌ای کسی را که

هوای [نفس]ش را معبود خود قرار می‌دهد و الله از روی آگاهی او را گمراه ساخته است).

هوای نفس کور و کر می‌نماید و باعث می‌شود تا صاحب آن بدی را نیکی دیده و نیکی را بدی ببیند، برای بیان این

اصل و توضیح آن دانشمندی است که قسم به الله مانند آن است که بین ما زندگی می‌کند – منظورم شیخ الإسلام أحمد بن

عبدالحلیم ابن تیمیة رحمه الله می‌باشد - گفته است: «کسی که به نیکی امر می‌کند و از بدی باز می‌دارد، شایسته است به

آنچه امر می‌کند دانا باشد و به چیزی که نهی می‌کند نیز عالم باشد، در آنچه امر می‌کند مدارا نماید و در آنچه نهی می‌کند

نیز مدارا کند، در آنچه که امر می‌کند بردبار باشد و از آنچه که نهی می‌کند نیز صبور باشد، باید قبل از امر نمودن علم وجود داشته باشد و در هنگام امر مدارا صورت گیرد و بعد از امر باید صبر پیشه گردد. اگر [شخص امر کننده علم نداشته باشد و] عالم نباشد، نباید از چیزی که نزد او علمی وجود ندارد، تبعیت کند، اگر عالم باشد ولی مدارا ننماید، مانند پزشکی است که مدارا نمی‌نماید و بر مریض سخت گرفته و مریضی چیزی را از او قبول نمی‌کند و مانند معلمی است که سخت گرفته و دانش آموز چیزی از او قبول نمی‌کند، الله تعالی به موسی (ع) و هارون (ع) می‌فرماید: (فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى) (طه / 22) (و با او با نرمی سخن بگویند، باشد که پند پذیرد و یا بترسد)، سپس اگر امر نمود و یا نهی کرد و در نتیجه‌ی آن مورد آزار قرار گرفت، گریزی نیست که باید صبر نموده و شکیبایی کند، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: (يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) (لقمان / 17) (ای پسر! نماز برپا دار و به نیکی امر کن و از بدی باز مدار و بر چیزی که به تو می‌رسد، صبور باش، این از کارهای مهمی است که باید به آن همت گمارد)<sup>1</sup>.

الله متعال در جایی دیگر، پیامبرش را در برابر آزار مشرکان به صبر امر می‌نماید و او امام امرکنندگان به نیکی و نهی کنندگان از بدی است، انسان باید اول کاری را انجام دهد که الله به او امر فرموده است و هدفش، باید اطاعت از الله تعالی در آنچه به او امر نموده است، باشد و [مؤمن] دوست می‌دارد با امری که به او می‌شود، اصلاح گردد و یا اقامه‌ی حجت بر وی صورت پذیرد، اگر آن را برای طلب ریاست برای خودش و یا چیزهایی شبیه آن، انجام دهد و آن را برای غیر از [الله تعالی انجام دهد] دچار کوتاهی می‌شود و الله متعال از وی قبول نمی‌کند، همچنین اگر آن را برای خوشنامی نزد مردم و ریا انجام دهد، عملش باطل می‌گردد، سپس اگر خطا نمود یا آزار دید و یا به او نسبت خطا داده شد و هدف او فاسد باشد، خودش را [انجام بر خطا] توجیه می‌نماید و شیطان نزد وی آمده و هدف انجام امور دینی وی می‌شود، سپس هوای نفسش به سراغ وی آمده و او آن را طلب می‌نماید تا بر آنچه آزارش می‌دهد وی را یاری نماید و چه بسا که بر حقوق آزار دهنده تجاوز نماید؛ این چنین است وضع صاحبان آراء مختلف که هر کدام از آنها فکر می‌کنند که بر حق بوده و او بر سنت قدم می‌گذارد، در بین بیشتر آنها هوای نفسشان آنها را در طلب جاه یا ریاست و آنچه به آن مربوط است یاری می‌نماید، هدف آنها این نیست که کلمه الله هی العلیا<sup>2</sup> بوده و تمامی دین باید برای الله باشد. هر کس که با آنان مخالفت کند، بر وی بغض می‌نمایند، حتی اگر مخالف آنان مجتهد دارای عذر باش که الله تعالی بر وی غضب نمی‌نماید و از هر کسی که موافق آنها باشد، راضی می‌شوند، حتی اگر شخص مخالف جاهل و دارای نیت بد باشد، همان کسی که علمی ندارد و دارای نیت پلید می‌باشد. نیازمند آن می‌شوند که کسانی را ستایش کنند که الله تعالی و رسولش آنان را ستایش نکرده‌اند، و کسانی را نکوهش کنند که الله تعالی و رسولش آنان را نکوهش نکرده‌اند، دوستی و دشمنی آنان بر اساس هوای نفس می‌شود و نه بر اساس دین الله تعالی و فرستاده‌اش (ع)، به مانند حال کافران، کسانی که به دنبال هوای نفس خود هستند و می‌گویند: این یکی دوست ماست و آن یکی دشمن ما می‌باشد و نگرشی به آنچه الله تعالی و فرستاده‌اش (ع) بر اساس آن دوستی می‌کنند و دشمنی می‌نمایند، ندارند؛ اینجاست که فتنه‌ها بین مردم شروع می‌شود. الله تعالی می‌فرماید: (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَيُكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ) (الأنفال / 39) (و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای باقی نماند و تمامی دین برای الله باشد).

اگر دین تمامی آن برای الله متعال نباشد، فتنه است، اصل دین این گونه است که باید دوست داشتن برای الله تعالی باشد، بغض نمودن برای الله و دوستی و دشمنی برای الله، عبادت برای الله، استعانه و کمک جستن برای الله، ترس برای الله، امید باید به الله و عطا نمودن و منع کردن برای رضایتمندی الله، باشد و این فقط با پیروی از رسول الله (ص) صورت می‌گیرد که امرش برای الله بوده و نهی‌اش نیز برای الله می‌باشد و دشمنی‌اش برای الله و اطاعتش اطاعتی از الله است. کسی که به دنبال هوای نفس باشد، هوای نفسش او را کور و کر می‌نماید و برای آنچه الله تعالی و رسول (ص) خواسته‌اند خود را آماده نکرده و آن را طلب نمی‌نماید و به آن راضی نمی‌شود و به آنچه الله تعالی و رسول (ص) غضب نموده‌اند، غضب نمی‌نماید، بلکه به چیزی راضی می‌شود که هوای نفس او، از آن راضی می‌شود و بر چیزی غضب می‌نماید که هوای نفسش بر آن غضب می‌نماید، این چنین است که در دین برای او گمراهی حاصل می‌شود و در نتیجه‌ی آن، از اموری که در دین حق وجود دارد، راضی نمی‌شود و به چیزی غضب می‌نماید که همان سنت می‌باشد و این در حالی است که سنت است و سنت از اصول دین می‌باشد!!! اگر توجه نماید می‌فهمد آنچه حق محض است، دین اسلام است، ولی

1 - "منهاج السنة" (3 / 64).

2 - به معنی سخن الله برتر است می‌باشد و تنها نیت جهاد در راه الله تعالی می‌باشد. (مترجم)

هدف او این نیست که دین تمامی‌اش برای الله تعالی باشد و سخن الله بالاترین سخن باشد، بلکه هدف و نیت او، برای نفسش و برای طایفه‌اش یا برای ریا می‌باشد تا توسط آن بزرگ شمارده شود و از وی ستایش به عمل آید، یا آن را از روی شجاعت و مردانگی انجام دهد برای هدفی دنیوی و نه برای الله متعال دین را قبول می‌کند و مجاهدی در راه الله تعالی نمی‌باشد و چگونه خواهد بود کسی که به سوی حق و سنت دعوت می‌دهد در حالی که همراه او همزمان حق و باطل می‌باشد و همراه وی سنت و بدعت می‌باشد و با چیزی که دشمنی می‌کند که هم حق می‌باشد و هم باطل و هم سنت می‌باشد و هم بدعت.

این احوال کسانی است که با یکدیگر اختلاف دارند و دین خود را فرقه فرقه نموده و هر کدام پیرو کسی می‌شود و بعضی از آنها بعضی دیگر را تکفیر نموده و بعضی از آنها بعضی دیگر را فاسق می‌دانند، الله تعالی درباره‌ی آنان می‌فرماید: (وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ \* وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ) (البینة / 3 - 4) (و اهل کتاب فرقه فرقه نشدند، مگر بعد از آن که برای آنها روشنی آمد \* و امر نشدند، مگر به آن که الله را خالصانه و حق جویانه عبادت کنند و نماز بخوانند و زکات بدهند و این است دینی استوار).

سبب دوم: افراط و تفریط:

باید دانست غلو کردن در دین از به گناه افتادن انسان در گناه بدتر است، به همین دلیل شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «گرفتار هوی شدن در دین بزرگتر از گرفتار آمدن در شهوات می‌باشد»<sup>1</sup>.

الله Y از غلو در دین بر حذر داشته است و پیامبرم فرموده است: «إياكم والغلو في الدين ، فإنه أهلك من كان من قبلكم حملهم على أن سفكوا دماءهم واستحلوا محارمهم»<sup>2</sup> (شما را از غلو کردن در دین بر حذر می‌دارم، زیرا آن افراد قبل از شما را هلاک نمود و باعث شد تا خونهایشان را بریزند و محرماهیشان را حلال سازند).

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله گفته است: «كفر، فسق و عصيان وقتي سبب شر و دشمني مي‌گردند که مردی یا طایفه‌ای گناه می‌کنند و دیگران در برابر آن سکوت کرده و امر و نهی نمی‌نمایند، و این عمل آنها گناه می‌باشد. در نتیجه‌ی آن، فرقه فرقه شدن و اختلاف و شر ایجاد می‌گردد، و این از بزرگترین فتنه‌ها و شرها هم در قدیم و هم در حال حاضر است. انسان گاهی دچار ظلم و جهل می‌شود و ظلم و جهل دارای انواعی هستند. اولین ظلم ترک امر [به نیکی] و نهی [از بدی] می‌باشد و جهل از آن نیز نوعی [از جهل است] و بدین صورت است که ظلمهای دیگری در پس آن به وجود می‌آید و به همین ترتیب جهلهای دیگری با آنها همراه می‌شوند»<sup>3</sup>.

خلاصه‌ی این امر این گونه است که سه دسته وجود دارند، طایفه‌ای در بدی گرفتار شده، طایفه‌ای هنگام انجام آن بدی ساکت می‌مانند و طایفه‌ای دیگر آن را زشت می‌شمارند، ولی زشت شمردن آنها، باعث نمی‌شود تا از آن عمل زشت جلوگیری کنند و این در حالی است که برای آن عمل بد در دین نهی وجود دارد و این رفتار سه گانه باث می‌شود تا امر از حد تجاوز کرده و فتنه حاصل شود.

... شکی نیست که گروه چهارمی نیز وجود دارند که در زشت شمردن آن پلیدی، به کتاب الله Y و سنت فرستاده‌اش p رجوع می‌کنند و به آنان توفیق داده می‌شود.

سپس وی رحمه الله می‌گوید: «کسی که در فتنه‌های بوجود آمده تدبیر نماید، سبب به وجود آمدن آنها را می‌بیند و می‌بیند که امیران امت و علمای آن و عمومی که از آنها تبعیت می‌کنند، گرفتار آن شده‌اند. این امر در مواجهه با فتنه‌ها اصل می‌باشد»<sup>4</sup>.

همچنین گفته است: «این قسمت در بسیاری از دولتها ایجاد می‌گردد و در بین تعداد زیادی از امیران و علما و عبادت کنندگان آنان ایجاد می‌گردد - منظوری کسانی است که در زمان آنها بوده‌اند -، در نتیجه در بین امت فتنه‌ها ایجاد می‌گردد. گروهی در آنچه که [در دین] از آن نهی شده است تفکر نمی‌نمایند و در نتیجه، انجام دهندگان آن اعمال زشت را نکوهش نکرده و بر آنها بغض نمی‌نمایند و گروهی در آنچه که [دین] به آن امر کرده است تفکر نمی‌نمایند و در نتیجه

1 - " الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر " ( ص 27 ) .

2 - رواه أحمد ( 1851 ) و ( 3248 ) ، والنسائي ( 269/5 ) ، وابن ماجه ( 3029 ) ، وصححه ابن حبان ( 1011 ) ، والحاكم ( 466/1 ) ، وهو كما قال .

3 - " الحسبة في الإسلام " ( 88 ) .

4 - " الحسبة في الإسلام " ( 88 ) .

انجام دهندگان آن [اعمال بد] را دوست می‌دارند، سپس گروه اول نیکی‌ها را بدی می‌پندارند و گروه دوم بدیها را نیکی می‌بینند»<sup>1</sup>.

در سخنانش درباره‌ی بیان و آشکار نمودن آنچه علمای بزرگ انجام می‌دهند و بعضی از مردم در ابتدا آن منکر می‌شوند این وجود دارد که می‌گوید: «بین آن که عالم عده‌ای از مردم را از امری نهی نماید بدین دلیل که ترس از مفسده‌ای بزرگتر وجود دارد و اجازه‌ی او به انجامش فرق وجود دارد»<sup>2</sup>.

... بین ترک عالم از نهی بدی که در آن مفسده‌ای وجود دارد و مرتبت کردن آن به بدی بزرگتر و بین اجازه‌اش به آن فرق وجود دارد.

سپس رحمه الله می‌گوید: «این در حالت‌های مختلف فرق می‌کند در حالتی دیگر انجام نهی واجب می‌شود و این برای حرام بودن چیزی یا حرام بودن اعتقادی و ترس از انجام آن است یا امید داشتن به ترک یا به اقامه‌ی حجت در بعضی مواقع می‌باشد، به همین دلیل حالت‌های پیامبر در امر، نهی، جهاد، عفو و ی، اقامه‌ی حدود و رحمتش فرق می‌کرد»<sup>3</sup>.

سبب سوم: موجود نبودن منهج صحیح و تبعیت از متشابهات.

الله تعالی می‌فرماید: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) (آل عمران 7/ ) (او کسی است که کتاب را بر تو نازل فرمود، در آن آیات محکم وجود دارد و آنها اصل کتاب هستند و دیگر [آیات] متشابه می‌باشند و کسانی که در قلب‌هایشان انحراف وجود دارد، برای فتنه‌انگیزی و برای تأویل آن از آنان پیروی می‌کنند، کسی تأویل آنها را نمی‌داند، مگر الله. کسانی که در علم راسخ هستند، می‌گویند: ایمان آوردیم به تمامی آن و تمامی آن از نزد پروردگاران است و کسی پند نمی‌پذیرد، مگر صاحبان خرد). ابن جریر در تفسیرش از قتاده می‌آورد که او این آیه را قرائت می‌کرد: (فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ) (اما کسانی که در قلب‌هایشان انحراف وجود دارد) و گفت: اگر آنان خوارج و سبائیه<sup>4</sup> نباشند، نمی‌دانم چه کسانی هستند!!

قسم به جانم در اهل بدر و حدیبیه، کسانی که آن دو واقعه را همراه رسول الله مشاهده نمودند و در بیعت رضوان از مهاجرین و انصار همراه او بودند، دانشی برای کسی که دانش کسب می‌کند وجود دارد و پندی برای کسی است که در طلب پند می‌باشد؛ البته برای کسی که تعقل کند و چشم بصیرت داشته باشد... خوارج<sup>5</sup> در حالی از بقیه مسلمانان خود را جدا کردند که در بین آن مسلمانان اصحاب رسول الله و همسران او رضی الله عنهن در مدینه و شام به تعداد زیادی زنده بودند، قسم به الله خوارج از مرد و زن صحابه جدا نشدند، مگر آن که آن بزرگواران از آنچه خوارج بر آن بودند راضی نگشتند و آنها را به دوستی نگرفتند، بلکه از عیبی که رسول الله از آنها گرفته بود و صفتی که پیامبر به آنها داده بود، سخن می‌گفتند، با قلب‌هایشان بر آنان بغض می‌نمودند و با زبان‌هایشان با آنان دشمنی می‌کردند و قسم به الله وقتی با آنان در کارزار روبرو شدند با شمشیرهایشان به آنان شدت عمل نشان دادند.

قسم به جانم اگر امر خوارج هدایت بود، صحابه با آنان یکی می‌شدند ولی فقط گمراهی و فرقه فرقه شدن بود و این چنین است امور کسانی که بعد از آنها دچار اختلافات زیادی شدند و تعداد آنها در مدت زمان طولانی زیاد شد. آیا در بین آنها کسی رستگار شد یا نجات یافت؟

سبحان الله! چگونه نفرات بعدی از گروه اول عبرت نگرفتند؟ اگر خوارج بر هدایت قرار داشتند، الله متعال آنان را چیره ساخته و آنان را رستگار کرده و یاریشان می‌نمود؛ ولی بر باطلی بودند که الله Y آن را دروغ و باطل دانسته است، همان گونه که وضعیت آنان مشخص شد، زمانی پیش آمد که الله حجت آنان را باطل معرفی نموده و سخنان آنان را دروغ دانسته و خون آنها را ریخت... اگر آن را پنهان می‌داشتند زخم و اندوهی بر قلب‌هایشان بود و اگر آشکار می‌کردند، خون آنها ریخته می‌شد... قسم به الله دین آنها چیز پلیدی بود، پس از آن اجتناب کنید! قسم به الله یهودیت بدعت است، مسیحی‌ات بدعت است، خوارج بدعت است و سبائیه نیز بدعت می‌باشد و کتاب الله تعالی بر اساس آنچه که آنان می‌گویند

1 - "مجموع الفتاوی" (30/35) .

2 - "مجموع الفتاوی" (32/35) .

3 - المصدر السابق .

4 - منظور پیروان عبدالله بن سبا یهودی هستند که از اولین فتنه‌هایی است که در اسلام شروع شد. (مترجم)

5 - اکنون نیز گروهی به نام فرقه‌ی اباضیه در کشور عُمان زندگی می‌کنند که خود را خوارج می‌دانند و این اسمی نیست که بقیه به آنها داده باشند، بلکه اسمی است که آنها خود برای خود انتخاب نموده‌اند و آنان خود را خوارج می‌نامند و صفتی که پیامبر به آنان داد این بود که قرآن خواندن و نماز خواندن آنها شما را تحقیر می‌کند و این در حالی است که قرآن از حنجره‌های آنان عبور نمی‌کند و [به قلب‌هایشان اثری ندارد]. (مترجم)

نازل نگشته است و سنت پیامبرم نیز مطابق آن نمی‌باشد<sup>1</sup>.

در آیه‌ای که به آن اشاره نمودیم: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ...) الله Y بوجود آمدن فتنه‌ها و پیرویی از متشابهات را آشکار می‌نماید، بزرگترین کسانی که می‌توانند آن را در وجه خود بیان دارند، راسخان در علم هستند، به همین جهت شایسته است که بدانیم اهل علم در یک درجه از علم نمی‌باشند، از آنها کسانی هستند که به علم و اهلش نسبت داده می‌شوند و بعضی از آنها راسخان در علم هستند و بعضی پایین‌تر از آن. اینجاست که بسیار مهم می‌باشد تا برای طالب حق روشن شود که معنای تبعیت از متشابه و معنی راسخ بودن در علم چیست:

مسلم از یزید الفقیر روایت می‌کند که گفت: «فکری از فکرهای خوارچ نظر مرا به خود جلب نمود و همراه گروهی خارج شدیم تا حجت بیاوریم و بعد از آن بر علیه مردم قیام نماییم، گفت: از مدینه عبور نمودیم که ناگهان جابر بن عبدالله را دیدم که برای گروهی که در کنار ستونی از ستونهای مسجد رسول الله نشستند بودند سخنرانی می‌کرد و او جهنمیانی را یاد می‌کرد که [بعد از گذشت زمانی] از آن خارج می‌شوند، به او گفتم: ای یار رسول الله! این چه چیزی است که از آن سخن می‌گویید؟ الله می‌فرماید: (إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ) (کسی که داخل جهنم نمایی همانا او را خوار ساخته‌ای) و می‌فرماید: (كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا) (هر وقت که می‌خواهند از آن خارج شوند به آن بازگردانده می‌شوند) و این چیست که می‌گویید؟ جابر ح گفت: آیا قرآن می‌خوانی؟ گفتم: بله، گفت: آن مقام محمودی است که به محمد داده شده است و توسط آن هر کس را که الله بخواهد از جهنم خارج می‌نماید، سپس صفات پل صراط و عبور مردم از آن را بیان نمود، - گفت: می‌ترسم آن را حفظ نکرده باشم [و اشتباه برای شما بگویم] - گفت: غیر از این نیست که گروهی بعد از قرار گرفتن در آتش از آن خارج می‌گردند! گفت: آنان مانند چوب سیاهی از آن خارج می‌گردند و داخل نهری از نهرهای بهشت می‌گردند و در آن خود را می‌شویند و در حالی از آن خارج می‌شوند که به مانند کاغذهای [سفید] می‌باشند. سپس برگشتیم و گفتیم: آیا فکر می‌کنید که این شیخ بر رسول الله دروغ می‌بندد. همگی [از عقیده‌ی] خود برگشتیم و قسم به الله [در بین ما] جز یک مرد هیچ کس خروج ننمود (قیام نکرد)»<sup>2</sup>.

... این اثر دارای فوایدی است، از آنها:

اول: ضرورت لزوم تبعیت از منهج پیشینیان ۱۲ در فهم و استدلال، آن گروه این گونه فهمیدند که کسی که وارد جهنم شود از آن خارج نمی‌گردد و این شبهه‌ای است و شبهه موجب فتنه می‌شود و وقتی این شبهه در آنان به وجود آمد و مردم را بر غیر آن چیزی که فکر می‌کردند، می‌دیدند، خواستند تا با مردم وارد جنگ شوند و بر آنها خروج نمایند.

دوم: حسن نیت به تنهایی بدون منهج صحیح کافی نمی‌باشد و آن گروه وقتی حق برایشان روشن شد از عمل زشتی که می‌خواستند انجام دهند، روی برگرداندند.

این گونه بود که نیت آنها در درونشان نیک بود، ولی آن به تنهایی کافی نمی‌باشد و برای قبول شدن عبادت دو شرط وجود دارد و گریزی از آن وجود ندارد و آن دو: اخلاص برای الله Y و تبعیت از پیامبرم می‌باشند.

سوم: بازگشت نمودن به حق از منع کننده‌های فتنه است و وقتی آنها به سوی حق برگشتند، آن مانعی برای به وجود آمدن فتنه شد.

چهارم: بیان فضیلت علما در توجیه مردم به سوی منهج صحیح و فکر استواری که بر اساس قرآن و سنت پایه گذاری شده است.

ای عزیزان! امت اسلامی اکنون فرقه فرقه می‌باشد و برای هر فرقه‌ای اصولی وجود دارد و هر فرقه‌ای دارای منهجی می‌باشد.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله گفته است: «اینجاست که یکی از اصول اهل سنت و جماعت، التزام داشتن به جماعت [و پیرو فرقه‌ای خاص نشدن می‌باشد] و ترک جنگ کردن با امامان و ترک جنگ کردن در هنگام فتنه است... اما اهل هوی مانند معتزله جنگ با امامان از اصول دینشان می‌باشد و اصول دین آنها پنج عدد است: توحید (که در آن صفات را سلب می‌کنند)، عدل (که آن منزلی بین دو منزل است)، تکذیب نمودن تقدیر، اجرای وعید و امر به معروف و نهی از منکر (که در آن جنگ با امامان وجود دارد)»<sup>3</sup>.

1 - "جامع البیان" (187/3) .

2 - (180/1) .

3 - "الحسبة فی الإسلام" (76) .

در جایی دیگر می‌گوید: «چیزی باعث عدول شخصی از راه‌های شرعی به راه‌های بدعت‌دار نمی‌شود، مگر جهل یا ناتوانی یا نیت فاسد»<sup>1</sup>.

همچنین وی رحمه الله درباره‌ی خوارج و معتزله و هر فرقه‌ای از فرقه‌های جدا شده که به آنها شباهت دارد، سببی را بیان می‌دارد که آنها را به سوی گمراهی‌شان سوق می‌دهد و می‌گوید<sup>2</sup>:

«آنچه را که آنها دین می‌بینند، دین نمی‌باشد، مانند نگرش خوارج و دیگر فرقه‌ها از اهل هوی، آنها به چیزی اعتقاد دارند که اشتباه و بدعت می‌باشد و برای آن با مردم جنگ می‌کنند و کسی را که مخالف آنها باشد تکفیر می‌کنند و در نگرششان و در جنگ با مخالفان خود یا تکفیر و لعن آنها، دچار خطا می‌شوند، این احوال عموم اهل هوی مانند جهمی‌ه می‌باشد که به مردم دعوت می‌دهند تا حقیقت اسمهای الله و صفات و الایش را منکر شوند، می‌گویند: برای او (الله تعالی) کلامی وجود ندارد مگر آن که آن را خلق نموده است و او Y نمی‌بیند و مانند آن. توسط بعضی از والیان امر، مردم امتحان می‌شوند و کسی که در نگرش با آنها مخالفت می‌کند را مجازات می‌کنند، گاهی با قتل و گاهی با زندانی کردن و گاهی با گوشه نشین کردن آنها و گاهی با جلوگیری از رسیدن رزق به آنها. این کاری است که جهمی‌ه بیشتر از یکبار انجام داده‌اند و الله تعالی بندگان مؤمنش را بر علیه آنها یاری می‌دهد»<sup>3</sup>.

سبب چهارم: عجله نمودن و صبر نکردن.

الله تعالی می‌فرماید: (وَمَا أَعْجَلَكُ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى \* قَالَ هُمْ أَوْلَاءُ عَلَى أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى) (طه / 83 - 84) (و چه چیز تو را برای قومت به عجله انداخت \* گفت: آنان به دنبال من هستند و به سوی تو عجله نمودم، ای پروردگار! تا راضی شوی) نهایت و هدف آشکار این بود: ای پروردگار! به سوی تو شتافتیم تا خشنود گردی، و الله تعالی فرمود: (فَأِنَّا قَدْ فتنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ) (طه / 85) (ما قوم تو را بعد از تو به فتنه انداختیم و سامری آنان را گمراه ساخت).

... این ماجرا مربوط به موسی V می‌باشد - کسی که از پیامبران اولو العزم است - او عجله نمود و به علت عجله‌ی وی، قومش به فتنه افتادند و فتنه‌ی آنها این بود که غیر الله Y را عبادت کردند، الله تعالی می‌فرماید: (فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ) (الروم / 60) (پس صبر کن که وعده‌ی الله حق است و کسانی که یقین ندارند تو را به سبکسری و ندارند).

امام بغوی گفته است: «لا يستجهلنك» معنایش این است که کسانی که یقین ندارند تو را بر جهالت و تبعیت از شرّ و ندارند»<sup>4</sup>.

امام ابن قیم رحمه الله گفته است: «کسی که در آنچه بر اسلام از فتنه‌ها جاری می‌شود، تفکر نماید، چه آن فتنه‌ها بزرگ باشند یا کوچک، می‌بیند که عدم صبر در [برخورد] با بدی‌ها و [همچنین صبر نمودن در] پاک کردن آنها باعث می‌شود تا از آن فتنه‌ها چیزی تولد یابد که از خود آن فتنه بزرگتر است»<sup>5</sup>.

... این سخنی از امام است که در هیئت قرآن و سنت و در هیئت حال و اوضاع مسلمانان می‌باشد و آنچه را که لازم است، وی رحمه الله تعالی در قالب این سخن بیان داشته است.

استاد محمد قطب - الله Y به او توفیق دهد - در کتابش «واقعا المعاصر» (ص 418) درباره‌ی حرکت اسلامی در مصر گفته است: «اما در داخل [جماعت] عجله می‌شود تا قدرت جماعت به رخ کشیده شود چه در بیان چیزهای نفیس و چه در تظاهرات و راهپیمایی و چه داخل شدن در قضایای سیاسی که در حال حاضر موجود می‌باشند، حاضر مانند جنگ با کمونیست‌ها یا تأیید قضیه‌ی مصر در مورد مجلس امن و دیگر قضایا، و این امر تا بدانجاست که جماعت هر بار می‌گوید: ما اینجا هستیم و ما می‌توانیم». تا این که می‌گوید: «با صرف نظر کردن از قضایای تأثیر گذار امروزی، آیا جماعت می‌تواند خود را درگیر این امور نماید؟ یا بر آن واجب است تا ندا سر داده و منهج اساسی زندگی را تصحیح نماید یا ستونهای اصلی [حرکت را] بر پا دارد و تربیت مطلوب را به سرعت قبل از شروع [قیام] کامل گرداند و بر اساس آن قدمهای خود را در مسیر درست بردارد».

1 - "مجموع الفتاوی" (625/11).

2 - "منهاج السنة" (537/4).

3 - "مجموع الفتاوی" (625/11).

4 - "معالم التنزیل" (279/6).

5 - "إعلام الموقعین" (4/3).

آیا جایز است انسان مسلمان طلب نماید که دچار بلا و مصیبت گردد؟

می‌گوییم: این مسأله احتیاج به شرح و توضیح دارد، زیرا فهم کم از آن باعث به اشتباه و خطا افتادن می‌شود، اگر نیت نیکو باشد می‌گوییم: از او کمک می‌جوییم و از او می‌خواهیم تا [راه] درست را به ما الهام نماید:  
اول: از مسلمان خواسته شده است تا با بصیرت و استفاده از مسائل شرعی که قرآن آنها را روشن نموده است و با سنت پیامبرم مطابق است، به سوی الله تعالی دعوت دهد، اگر استفاده از این مسائل باعث شد که مسلمان دچار اذیت شود بر او واجب است که در مقابله با آن صبر نماید و بی‌تابی نکند و استوار بایستد و فرار نکند.

دوم: اگر برای مسلمان چاره‌ای برای از بین رفتن اذیت وجود داشته باشد - به این معنی که بتواند خود را از آن حفظ کند بر او واجب نیست تا با آن [مصیبت] مقابله کند - و بر او واجب است تا بر حسب حالتهای مختلف و احوال گوناگون خود را از آن حفظ کند... برای او مباح می‌باشد که از آن دوری نماید و به طور مستقیم و بدون واسطه از آنچه وی به آن خوانده می‌شود [فاصله بگیرد] زیرا مبتلا شدن برای جان سخت است و جایز نمی‌باشد که آن طلب شود و رغبتی نسبت به آن وجود داشته باشد، زیرا در آن فتنه و آزمایشی وجود دارد که عاقبت آن مجهول است. این مسلمان است که در قدرت خود استوار ماندن [بر آن بلا] را حس می‌کند و این در حالی است که کسی که نمی‌تواند، مجبور به دچار بلا شدن، نمی‌باشد، گاهی به طمع ثواب بردن از الله متعال برای او رغبت می‌آید و گاهی با وارد شدن وسوسه‌های شیطان [مأیوس می‌گردد] و شیطان به او می‌گوید: تو نمی‌توانی استوار بمانی و تو نمی‌توانی بر بلا صبر کنی! در نتیجه - ی آن وقتی بلا نازل می‌گردد در تحمل آن ضعیف گشته و در فتنه می‌افتد...

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله گفته است<sup>1</sup>: الله تعالی در باره‌ی برترین شیخ‌ها - منظور شیخ‌های صوفی است - می‌فرماید: (وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ) (آل عمران / 143) (و شما قبل از آن که مرگ را ملاقات کنید آرزوی آن را داشتید، همانا آن را دیدید در حالی که نظاره‌گر می‌بودید) و الله تعالی می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقَفًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ \* إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانًا مَرْصُوصًا) (الصف / 2-4) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا آنچه را می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید؟ \* نزد الله بسیار ناپسند است که آنچه را که انجام نمی‌دهید، بگویید \* الله کسانی که در راهش به شکلی صف بسته و بدون نفوذ جهاد می‌کنند را دوست می‌دارد).

در سنن ترمذی<sup>2</sup> - سخن شیخ الاسلام تمام نشده است - آمده است که بعضی از صحابه<sup>۱۲</sup> به پیامبرم گفتند: اگر بدانیم دوست‌داشتنی‌ترین عمل نزد الله چیست به آن عمل می‌کنیم، الله تعالی نیز این آیه را نازل فرمود: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ) (النساء / 77) (آیا کسانی را ندیدی که به آنها گفته شد از جنگ دست بردارید و نماز برپا دارید و زکات بدهید، [ولی] وقتی جهاد برای آنها واجب شد، گروهی از آنها از مردم خشیه<sup>3</sup> کردند، همان گونه که از الله خشیه داشتند یا شاید خشیه‌ای شدیدتر و گفتند: پروردگار ما! چرا بر ما جهاد را واجب نمودی؟ چه می‌شد اگر به ما مهلت بیشتری می‌دادی).

... آنان کسانی بودند که قصد جهاد داشتند و آن را دوست می‌داشتند، ولی وقتی توسط آن آزمایش شدند، کراهت ورزیدند و از آن فرار کردند، کجا درد جهاد به مانند درد آتش جهنم است؟ آیا عذاب الله<sup>۴</sup> که کسی طلاق آن را ندارد [مانند درد جهاد است]؟!

سوم: امام مسلم<sup>4</sup> از انس<sup>۳</sup> روایت می‌کند که پیامبرم مردی را عبادت نمود در حالی که او مریض شده بود و [از شدت ضعف] به مانند جوجه‌ای شده بود، رسول الله<sup>۵</sup> فرمود: «هَلْ كُنْتَ تَدْعُو بِشَيْءٍ أَوْ تَسْأَلُهُ إِيَّاهُ» (آیا برای آن دعایی نموده‌ای یا از [الله متعال] درخواستی داشته‌ای؟) گفت: بله، گفتم: یا الله! آن مجازاتی را که در آخرت برای من در نظر گرفته‌ای آن را در دنیا برایم مقدر بفرما! رسول الله<sup>۵</sup> فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ لَا تَطِيفُهِ - أَوْ لَا تَسْتَطِيعُهُ - أَفَلَا قُلْتَ اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (پاک و منزّه است الله! طاقت آن را نداری - یا توانایی آن را نداری - چرا نگفتی: یا الله در دنیا به ما نیکی عطا نما و در آخرت به ما نیکی عطا نما و ما را از آتش جهنم حفظ کن). گفت:

1 - "مجموع الفتاوى" (10 / 689-690) .

2 - (برقم: 3306) . ورواه الدارمی (2 / 200) ، وأحمد (5 / 452) ، والحاكم (2 / 486) ، أبو يعلى (7497) ، والبيهقي (9 / 159) عن عبدالله بن سلام بسند صحيح .

3 - ترس از ابهت و عظمت را خشیه می‌نامند. (مترجم)

4 - (برقم: 2688) .

او از الله دعا نمود و [الله متعال] او را شفا داد.

شیخ الإسلام در پس این حدیث گفته است<sup>1</sup>: «این عمل را از ترس عذاب جهنم و دوست داشتن سلامتی در عاقبت انجام داد، ولی باعث شد تا [عذاب را] در دنیا پیش بیاندازد و این خطای وی بود و اشتباه نمود». حذیفه آورده است که رسول الله فرمود: «لَا يَنْبَغِي لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَدْلَ نَفْسَهُ» (بر مؤمن شایسته نیست که خودش را ذلیل کند) گفتند: چگونه ممکن است خودش را ذلیل کند، ای رسول الله؟ فرمود: «أَنْ يَتَعَرَّضَ مِنَ الْبَلَاءِ لِمَا لَا يُطِيقُ»<sup>2</sup> (به دنبال بلایی رود که طاقت آن را ندارد).

چهارم: دعاهای ماثوری [که از پیامبر رسیده است] و در آنها مسلمان از پروردگارش طلب عفو و عافیت می‌نماید و در عافیتی قرار می‌گیرد که او را از بلا و چیزهای آزار دهنده حفظ می‌کند، این دلیلی است بر این که خلاص شدن و رهایی از آزار اهل باطل ستوده و ستایش شده است.

در صحیحین از عبدالله بن ابی اوفی آمده است که رسول الله در بعضی از غزوه‌ها، وقتی دشمن را ملاقات می‌کرد، منتظر می‌ماند تا خورشید مایل شود، سپس بین مردم ایستاده و خطبه می‌خواند و می‌فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا»<sup>3</sup> (ای مردم، آرزوی دیدار دشمن را را نداشته باشد و از الله درخواست عافیت داشته باشید و وقتی آنها(دشمن) را دیدید صبور باشید).

ابن حجر رحمه الله گفته است: «ابن بطل می‌گوید: حکمت نهی [که در حدیث آمده است] این است که شخص نمی‌داند که تأویل امری که بر وی صورت گرفته است، چه می‌باشد و این مانند درخواست عافیت [وسلامتی] از فتنه‌ها است، صدیق گفته است: اگر به من عافیت داده شود و شکر کنم برایم دوست داشتنی‌تر از آن است که دچار مصیبت شوم و صبر نمایم، غیر او گفته‌اند: نهی از آرزوی دیدار دشمن را داشتن، برای حالت عجیبی است که باعث اعتماد به نفس و دلگرمی به قدرت و کم شدن اهتمام به دشمن می‌شود و تمامی آنها بیان می‌دارد که باید احتیاط نمود و دوراندیشی کرد»<sup>4</sup>. پنجم: الله تعالی می‌فرماید: (وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ) (الأحزاب / 25) (و الله مؤمنان را [با ارسال طوفان و باد] از جنگ بی‌نیاز ساخت) این دلیلی بر این است که [در زمان نزول آیه] مؤمنان به جنگ احتیاج داشتند، ولی الله متعال برای آنها کافی شد [و نیاز آنها را از جنگیدن بر طرف نمود]. در این کافی بودن الله متعال برای عدم احتیاج به جنگ روشن می‌شود که آن [بی‌نیاز کردن] نعمتی برای مؤمنان بوده و آنان را از آزار، سختی و درد جنگ در امان قرار داد و اگر قرار گرفتن مسلمان در بلا و آزار آن، چیز به ذاته خوبی برای آنها بود، الله تعالی برای عدم احتیاج آنها به جنگ، بر آنها منت نمی‌نهد.

ششم: آزار اهل باطل بر مؤمنان، به طور قطعی چیز مطلوبی نمی‌باشد. آن بدی‌های اهل باطل بوده زیرا آنها اهل حق را آزار می‌دهند، چگونه می‌شود، مسلمانی خودش را تسلیم اهل باطلی نماید تا او را آزار دهد و خوارش گرداند و ذلیلش کند؟! آیا به غیر از این است که با این تسلیم نمودن، کمک می‌شود که الله تعالی [بر اهل باطل] خشم نماید و نفس در حالت هلاک، سختی و ذلت قرار گیرد؟ و تمامی این موارد جایز نمی‌باشند.

هفتم: الله متعال اجازه داده است تا کسی که مجبور است سخن کفر را برای خلاص کردن خودش از اذیت و آزار به زبان آورد و این دلیلی است بر مباح بودن دفع بلا است، و اگر مسلمان خودش را ز بلا دور نگه ندارد، برای بلایی که بر سر او آمده است، یاری نمی‌شود<sup>5</sup>.

هشتم: رسول الله ایرادی از کمک نمودن عمویش ابوطالب - که بر دین قوم خودش بود - در دفع آزار قریش در حد توانش، نگرفت، زیرا او به غیر از وی، در خانواده و عموهای حامی و دفع‌کننده [بر آزار] نداشت.

این دلیلی است که رسول الله از حمایت عمویش ابوطالب و دفع آزار توسط وی راضی بود و این دلیلی بر جایز بودن دفع بلا و آزار از دعوت‌کننده به سوی الله تعالی است، حتی اگر توسط مشرکی - در ضمن شرط‌های شرعی معلوم - صورت پذیرد و عدم مستحب بودن تسلیم خودش به اهل باطل را می‌رساند.

1 - "مجموع الفتاوی" (693/10) .

2 - رواه الترمذی (2355) ، وابن ماجه (4016) ، وأحمد (405/5) ، وأبو الشيخ في "الأمثال" (51) ، والقضاعي في "مسند الشهاب" (866) بسند فيه ضعف . وله شاهد عن ابن عمر : رواه الطبراني في "الأوسط" (4403 - مجمع البحرين) ، و "الكبير" (13507) ، والبخاري (112/4) ، وأبو الشيخ في "الأمثال" (153) ، وفي إسناده زكريا بن يحيى الضرير ذكره الخطيب في "تاريخه" (457/8) دون جرح أو تعديل . فالحدیث - إن شاء الله - حسن ، وانظر "مجمع الزوائد" (274/7) ، و "السلسلة الصحيحة" (173/2) .

3 - رواه البخاری(بخاری) (9/4) ، ومسلم (1363/3) .

4 - "فتح الباری" (181/6) .

5 - اشاره دارد به آیهی 106 سورهی نحل.(مترجم)

این چنین بود عمل اصحاب رسول الله ﷺ، کسانی که به حبشه هجرت کردند و وقتی به مکه بازگشتند کسی از آن به آن داخل نشد، مگر آن که در پناه کسی باشد و یا آن که خود را پنهان می‌نمود.

بر دعوت کننده‌ی مسلمان واجب است تا رغبت نموده و سعی نماید که بلا و آزار را از خودش دفع نماید تا این که جو مناسبی برای دعوت به سوی الله تعالی ایجاد گردد، آن به وضوح در سیره‌ی رسول الله ﷺ وجود دارد، او در زمان موسم حج نزد قبائل می‌رفت و آنها را به اسلام دعوت داده و می‌فرمود: «مَنْ رَجُلٍ يَحْمِلُنِي إِلَى قَوْمِهِ فَيَمْنَعُنِي حَتَّى أُبَلِّغَ رَسُولَهُ رَبِّي؟ فَإِنْ قَرِيشاً قَدْ مَنَعُونِي أَنْ أُبَلِّغَ رَسُولَهُ رَبِّي»<sup>1</sup> (کدام مردی است که مرا نزد قومش ببرد و [دشمنان را از رسیدن] به من منع نماید تا رسالت پروردگارم را ابلاغ دارم؟ قریش مرا از ابلاغ رسالت پروردگارم، منع کرده است).  
نهم: استاد محمد قطب در کتابش «واقعا المعاصر» بعد از ضربه‌ای که باعث شکست حرکت مصر شد، می‌گوید: «عده‌ی زیادی از جماعت‌هایی که حول امام شهید<sup>2</sup> در درس هفتگی‌اش حلقه زده بودند فرار کردند و [این در حالی بود که] مرکز عمومی جماعت اخوان مملو [از انسان] بود و همچنین خیابانهای فرعی که حول آن بود نیز مملو [از انسان] بود، این وقتی بود که دیدند، امر چیزی نزدیک و سفری کوتاه نمی‌باشد، [بلکه] آن فقط جهاد و عذاب است. این گونه بود که جماعتی که با استقبال امام شهید آمده بودند، همگی به کشورها یا روستاها فرار کردند، و این در حالی بود که در سفرهایش خستگی به وی راه نداشت.

خلاصه‌ی سخنی که درباره‌ی طلب بلا و دفع از آن، در مطالب قبلی از کتاب الله Y و سنت و سیره‌ی پیامبرش ﷺ آمده است، شامل سه امر است:

اول: اذیت یا ضرری که به مسلمان می‌رسد به مانند مریضی‌ها و مصیبت‌هایی است که بر انسان نازل می‌گردد، در نتیجه عدم دوست داشتن و رغبت نداشتن به گرفتار شدن به اذیت اهل باطل بر وی و عدم طلب نمودن ضرر بر خودش، نیز خللی در ایمانش ایجاد نمی‌کند.

دوم: اگر اذیت و ضرری به دعوت کننده‌ی به سوی الله متعال ایجاد گردد، او را از کار خود باز نمی‌دارد، ولی این گونه نیست که دعوت دهنده، آن را برای خودش طلب نماید بلکه به گونه‌ای رفتار می‌کند که آن وقوع نیابد و اگر واقع شد برای دفع آن به هر وسیله‌ی مشروعی که در کتاب و سنت آمده متوسل می‌شود.

سوم: اگر ضرر و اذیتی بر مسلمان به خاطر التزامش به مسائل مشروع در دعوت به سوی الله تعالی وارد شد، بر وی واجب است که از الله متعال کمک بطلبد و صبر نموده و با حساب و کتاب قدم بردارد و به زیبایی شکیبایی نماید و بداند که تمامی این امور در دست الله متعال است و آنچه که الله Y خواهد می‌شود و آنچه که نخواهد نمی‌شود و هیچ تغییری و قوتی وجود ندارد مگر به اذن الله متعال (لا حول ولا قوة الا بالله).

موانع فتنه‌ها:

مانع اول: التزام داشتن به کتاب الله سبحانه و سنت پیامبرش محمد ﷺ بر منهج پیشینیان صالح امت رحمهم الله.  
رسول الله ﷺ در حدیث عرباض بن ساریه صحیح و مشهور می‌باشد، می‌فرماید: «فَأِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسَيَرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الْمُهَدِّبِينَ الرَّاشِدِينَ تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ»<sup>3</sup> (کسی که بعد از من زنده بماند، اختلافات زیادی را خواهد دید، پس بر شماست تا به سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده‌ی بعد از من تمسک بجوید و آن را به دندان بگیرید، شما را بر حذر می‌دارم از امور جدید، زیرا هر امر جدیدی بدعت بوده و هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی به سوی آتش جهنم می‌باشد).

در اینجاست که اهل سنت و اهل بدعت از یکدیگر جدا می‌شوند، مسلمان سنت را گرفته و بدعت را رها می‌سازد، به همین دلیل محمد بن سیرین رحمه الله گفته است: «آنها به دنبال سند نبودند، وقتی فتنه ایجاد شد، آن را درخواست نمودند و اهل سنت را گرفته و اهل بدعت را رها کردند»<sup>4</sup>.

مانع دوم: نگریستن به عاقبت امر.

1 - رواه الترمذی ( 2925 ) ، وأبو داود ( 3734 ) ، وابن ماجه ( 201 ) ، وأحمد ( 390/3 ) ، عن جابر ، بسند صحیح .

2 - لفظ عبارت حفظ شده است.

3 - رواه الترمذی ( 318/7 ) ن وأبو داود ( 201/4 ) ن وابن ماجه ( 15/1 ) ، وأحمد ( 126/4 ) .

4 - رواه مسلم في مقدمة " صحیحه " ( 15/1 ) .

کسی که به آخرت امر ننگرد، فقیه و فهمیده نمی‌باشد، به همین جهت در قواعد اهل علم آمده است: «دفع مفاسد مقدم است بر جلب مصالح».

به همین دلیل - همانطور که بیان شد - انسان عالم که به قواعد شرع عالم است و مصادر و موارد آن را می‌داند، با بصیرت‌ترین و عالم‌ترین شخص به حق می‌باشد - مخصوصاً در فتنه‌ها - و آن عالم بودن ایجاد نمی‌شود، مگر با شناخت قواعد عمومی شرع؛ به همین دلیل علامه محقق ابن قیم رحمه الله در کتابش «إعلام الموقعین» نود و نه مثال برای قاعده‌ی سد از اسباب [فتنه را] بیان می‌دارد.

... از برای مفید بودن، از سخنش در کتابی که به آن اشاره شد، فقط دو مثال را بیان می‌داریم و اگر کسی به بیشتر از آن تمایل دارد، می‌تواند به آن کتاب رجوع کند، او رحمه الله به نیکویی سخن گفته و پر فایده می‌گوید: «مثال اول: الله تعالی در مکه، مسلمانان را از یاری رساندن با دست [و شمشیر] نهي نمود و به آنها امر فرمود تا عفو نمایند و ببخشند، زیرا یاری رساندن آنها [با شمشیر] وسیله‌ای می‌شد تا مفسده‌ای بزرگتری از مفسده عفو نمودن، ایجاد گردد و احتمال ظلم را بالا می‌برد و مصلحتی [بدنبال داشت] که همان حفظ خودشان، دینشان و فرزندانشان بود و آن از مصلحت یاری رساندن [با شمشیر] و مقابله ارجحیت داشت. مثال دوم: پیامبرم از قتل منافقان دست کشید زیرا در آن مصلحتی وجود داشت، زیرا آن وسیله‌ای می‌شد تا مردم از وی متنفر شده و بگویند: محمد اصحابش را می‌کشد، این سخن باعث ایجاد تنفر از اسلام برای کسی که می‌خواهد به آن بگراید و کسی که آن را نمی‌خواست، بود و مفسده‌ی ایجاد تنفر، بزرگتر از مفسده‌ی ترک قتل آنها بود و مصلحت ایجاد محبت [به اسلام] بزرگتر از مصلحت قتل بود. ولی باید دانسته شود که جایز نمی‌باشد تا مصلحت ارجحی بر مفسده‌ای که گمان به آن می‌رود و باعث وهم می‌شود ترک گردد که این خود فتنه است.

مانع سوم: فایده بردن مسلمانان عصر حاضر از تاریخ گذشتگان.

همان طور که در قرآن قصه‌هایی آمده است که توسط آن از گذشته‌ی خود درس می‌گیریم. اینجاست که سخن بزرگی را از شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌آوریم، تا چه بسا خطایی در سخن من باشد و در چیزی خطا کنم که قصد آن را نداشته‌ام و مسائلی که از آنها بر حذر می‌شوند را یاد می‌کنم:

- 1- از آوردن این سخن - سخن شیخ الإسلام - نیت ندارم - بعد از بیان چیزهایی که از آن خودداری می‌شود - درباره‌ی سرزمین‌های خود کفا چیزی بگویم.
- 2- در آن هشدار، تحذیر و خیرخواهی برای این امت در تمامی سرزمین‌های اسلامی وجود دارد و دفعی برای هر گونه شرّی می‌باشد که نمی‌توانیم تبعیت از آن و آثارش، را تحمل کنیم.
- 3- آن آورده می‌شود زیرا رسول الله ﷺ از فتنه‌ها سخن گفته و اخبار قیامت را قبل از وقوع آن بیان داشته است و آن را انجام نداد، مگر برای پند دادن و بر حذر داشتن این امت.
- 4- آن آورده شده زیرا صحابه عبدالله بن مسعود گفته است: «خوشبخت کسی است که توسط غیر خود پند داده شود»<sup>1</sup>.

... شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله گفته است<sup>2</sup>: «به طور کلی اهل سنت برای اطاعت از الله تعالی و رسولش ﷺ بر حسب امکان، کوشش می‌کنند، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: (فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ) (التغابن / 16) (از الله تا آنجا که می‌توانید، بترسید و تقوا پیشه کنید)، پیامبرم نیز فرموده است: «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»<sup>3</sup> (اگر شما را به چیزی امر کردم تا آنجا که می‌توانید آن را انجام دهید) و می‌دانند الله تعالی، محمد ﷺ را برای اصلاح بندگانش در زندگی و معاد مبعوث نموده است، او به اصلاح امر فرموده است و از فساد نهي کرده است، و اگر در چیزی اصلاح و فساد وجود دارد، ارجحیت در هر کدام از آن دو است، آن باید صورت گیرد، اگر صلاح آن بیشتر از فساد آن باشد، انجام دادن آن ارجح می‌باشد و اگر فساد آن بیشتر از صلاح آن است، ترک آن ارجح می‌باشد، الله تعالی رسولش ﷺ را برای بدست آوردن مصلحت‌ها و تکمیل آنها و خاموش کردن مفاسد و کم کردن آنها مبعوث نموده است، اگر خلیفه‌ای از خلفاء مانند یزید، عبدالملک و منصور و غیره از آنها، روی برگردانند، گفته می‌شود: واجب است تا او را از ولایت منع نمود و با او جنگید تا ولایتی دیگر برگزیند - همان گونه که دیده می‌شود سیف آن را انجام داد - این فکری فاسد است،

1 - رواه مسلم ( 2645 ) .

2 - " منهاج السنة " ( 4 / 527 ) .

3 - رواه البخاری (بخاری) ( 9 / 49 ) ، ومسلم ( 2 / 675 ) .

زیرا مفسده‌ی آن بیشتر از مصلحت آن است، همان گونه که کسانی که بر امام صاحب قدرت خروج نموده‌اند و شری متولد شده است که بزرگتر از خیری است که ایجاد می‌گردد:

\* مانند کسانی که در مدینه بر یزید خروج نمودند.

\* مانند ابن اشعث<sup>1</sup> که بر عبدالملک در عراق خروج کرد.

\* مانند ابن مهلب<sup>2</sup> که بر پدرش در خراسان خروج کرد.

\* مانند ابو مسلم<sup>3</sup> صاحب دعوتی که از خراسان خروج کرد.

\* مانند کسانی که از مدینه و بصره بر منصور خروج نمودند.

و امثال آنها... هدف آنان این بود که با غالب شدن بر ولی، بر آنها غلبه صورت پذیرد، سپس پادشاهشان به سراغ آنها رفتند و برای آنها عاقبتی باقی نماند؛ عبدالله بن علی و ابو مسلم عده‌ی زیادی را کشتند و هر دوی آنها را ابوجعفر منصور به قتل رساند.

اما اهل حره و ابن اشعث، و ابن مهلب - و دیگران - به شدت شکست خوردند و اصحاب آنها پراکنده شدند و نه برای آنها دینی باقی ماند و نه دنیایی. الله تعالی به چیزی امر نمی‌کند که توسط آن صلاح دین و صلاح دنیا حاصل نمی‌شود.

اگر آن عمل را بندگان متقی الله متعال و اهل بهشت انجام دهند، بهتر از علی، طلحة، زبیر و عایشه و دیگران<sup>۱۱</sup> نیستند و به همین ترتیب برای جنگی بین آنها صورت گرفت، از طرف کسی ستایش نمی‌شوند و آنها دارای منزلتی بزرگتر و نیت بهتری از دیگران هستند.

این چنین بود اهل حره، در بین آنها اهل علم و اهل دین موجود بودند، همچنین یاران ابن اشعث در بین آنها از اهل علم وجود داشت و الله همگی آنها را بیمارزد، به شعبی درباره‌ی فتنه‌ی ابن اشعث گفته شد: کجا بودی ای عامر؟ گفت: همان جایی که شاعر می‌گوید:

عوی الذنب فاستأنست بالذنب إذ عوی ،،، وصوت إنسان فكدت أطیر

گرگ زوزه کشید و از گرگ وقتی زوزه می‌کشید طلب انس نمودم و صدای فریاد انسان آمد و شرّ و بدی سخت گرفت

... فتنه‌ای به ما رسید که ما در آن نه از نیکان با تقوا بودیم و نه از گناهکاران قوی.

حسن بصری می‌گفت: «حجاج عذاب الله است، پس عذاب الله را با دست‌هایتان دفع نکنید و بر شماست که [در برابر الله<sup>۱۲</sup>] خواری و تضرع نمایید، الله تعالی می‌فرماید: (وَلَقَدْ أَخَذْنَاَهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَأُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ) (المؤمنون / 76) (و همانا آنان را با عذاب گرفتیم و از پروردگارشان طلب خواری ننمودند و تضرع نکردند)».

طلق بن حبيب می‌گفت: «با تقوا پیشه کردن از فتنه بترسید، به او گفته شد: تقوا را برای ما بیان دار! او گفت: با اطاعت الله بر نوری که از الله است عمل کن و در حالی که امید به رحمت الله داری و نافرمانی الله را بر نوری از طرف الله ترک کن و این در حالی باشد که از عذاب الله می‌ترسی» احمد و ابن ابی الدنيا آن را روایت کرده‌اند<sup>4</sup>.

بافضیلت‌ترین مسلمانان از قیام نمودن و جنگ در فتنه نهی می‌کردند، کما آن که در بین آنها عبدالله بن عمر، سعید بن مسیب و علی بن حسین (امام سجاد) و غیره بودند و آنان در سالی که در آن ماجرای حره اتفاق افتاد<sup>5</sup> از قیام بر علیه یزید نهی می‌کردند و به همین ترتیب حسن بصری و مجاهد و دیگران از قیامی که در آن فتنه‌ی ابن اشعث اتفاق افتاد نهی می‌کردند.

به همین دلیل اهل سنت بر اساس احادیث صحیحی که از پیامبرم بیان شد جنگ را ترک می‌کنند و این را در عقاید خود بیان می‌دارند و بر ستم امیران صبر نموده و جنگ با آنها را ترک می‌کنند و چه بسا که در این فتنه‌ها بسیاری از اهل علم و اهل دین کشته می‌شوند.

جنگیدن با ستمگران و امر به معروف و نهی از منکر شبیه به جنگی که دارای فتنه است می‌باشد، ولی در اینجا

1 - انظر " البداية والنهاية " ( 9 / 36 - 41 ) لابن كثير .

2 - انظر " البداية والنهاية " ( 9 / 219 ) .

3 - انظر " البداية والنهاية " ( 10 / 31 - 37 و 67 - 74 ) .

4 - ورواه ابن أبي شيبة ( 23/11 ) ، وابن المبارك في " الزهد " ( 473 ) ، وأبو نعيم في " الحلية " ( 64/3 ) .

5 - انظر " البداية والنهاية " ( 8 / 217 ) .

جای شرح آن نمی‌باشد.<sup>1</sup>

کسی که در احادیث صحیح ثابت شده از پیامبر م تأمل نماید و به مانند صاحبان بصیرت پند بگیرد، خواهد دانست آنچه که نصوص نبوی بیان می‌دارد، خیرترین امور می‌باشد. به همین دلیل وقتی امام حسین ع می‌خواست تا خارج شود و به نزد اهل عراق برود، زیرا برای او نامه‌های بسیاری نوشته بودند، بزرگترین‌های اهل علم مانند ابن عمر، ابن عباس، ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام به او گفتند که خارج نشو و گمان بیشتر آنها این بود که او کشته می‌شود، تا جایی که بعضی از آنها گفتند: الله در کشته شدن محافظ تو باشد. بعضی دیگر گفتند: اگر زشت نبود تو را می‌گرفتیم و از خروج منعت می‌نمودیم. آنان به این شکل قصد خیر خواهی داشتند، طالب مصلحت او و مصلحت مسلمانان بودند. الله Y و فرستاده‌اش م فقط به اصلاح امر می‌نمایند و نه به فساد، ولی گاهی فتوا به درست اصابت می‌کند و گاهی به خطا.

آنچه که روشن است آنچه آنها می‌گفتند این بود که خروج را نه مصلحتی در دین می‌دانستند و نه در دنیا، بلکه آنان او را یعنی نوهی رسول الله م را از ظلم طاغیان نهی می‌کردند تا جایی که او را کشتند و او شهید مظلومی شد و در قیامش فساد وجود داشت که اگر در بلادش باقی می‌ماند آن اتفاق نمی‌افتاد<sup>2</sup>، از نیت و هدف او که به دست آوردن خیر و دفع شر بود، چیزی حاصل نشد، بلکه شرّ با قیامش و کشته شدنش بیشتر شد و خیر نقصان یافت و سبب شرّی عظیم گشت؛ کشته شدن امام حسین ع باعث به وجود آمدن فتنه‌ها شد، همان گونه که قتل عثمان ع باعث ایجاد فتنه‌ها شد.

این تمامی چیزی است که آشکار می‌کند که آنچه پیامبر م به آن امر نموده است که همان صبر بر ستم امیران و ترک جنگ و قیام کردن بر علیه آنان است، صالحترین امر برای بندگان چه در زندگی و چه در آخرت آنها می‌باشد و کسی که با آن چه از روی عمد و چه از روی خطا انجام می‌پذیرد، مخالفت کند، اصلاحی حاصل نمی‌شود، بلکه فساد به وجود می‌آید، به همین جهت است که رسول الله م امام حسن ع را ستایش کرده و می‌فرماید: «إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ وَسَيُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ بَيْنَ طَائِفَتَيْنِ عَظِيمَتَيْنِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>3</sup> (این پسر من سروری است و الله توسط او بین دو گروه بزرگ از مؤمنان صلح برقرار می‌کند). این در حالی است که کسی را برای جنگیدن، فتنه و قیام بر امیران ستایش نمود و کسی را از اطاعت [از الله Y] باز نداشت و نه به جدایی از جماعت امر نمود.

احادیث پیامبر م که صحیح بودن آنها به اثبات رسیده است، بر این امر دلالت می‌کند، همان گونه که در صحیح بخاری (بخاری)<sup>4</sup> از حسن بصری رحمه الله آمده است که از ابو بکر ع شنیدیم که می‌گفت: «از پیامبر م وقتی که بر منبر بود و حسن ع کنار وی بود و یکبار به مردم نگاه می‌کرد و یکبار به او شنیدیم که می‌فرمود: «إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ وَلَعَلَّ اللَّهُ أَنْ يُصْلِحَ بِهِ بَيْنَ فِئَتَيْنِ عَظِيمَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (این پسر من سروری می‌باشد و چه بسا که الله توسط او، بین دو گروه بزرگ از مسلمانان صلح برقرار کند)، پیامبر م بیان فرمود که او سید [و سروری] می‌باشد و کسی که به او اشاره نمود، الله [متعالم] توسط او بین دو گروه بزرگ از مسلمانان صلح برقرار کرد.

این بیان می‌دارد که صلح ایجاد کردن بین دو گروه دوست داشتنی و ستوده شده است و الله تعالی و فرستاده‌اش م آن را دوست دارند؛ آنچه امام حسن ع انجام داد از بزرگترین فضیلت‌ها و مناقبی است که پیامبر م آن را برای ستایش بیان فرمود: اگر جنگ واجب و یا مستحب بود، پیامبر م احدی را برای ترک واجب یا مستحب ستایش نمی‌نمود، به همین جهت پیامبر م بر احدی از کسانی که جنگ جمل و صفین را بر پا داشتند، ستایشی ننمود، و نه فضیلتی را برای مردمی که در مدینه در روز حرّة اتفاق افتاد و آنچه که در مکه در محاصره‌ی ابن زبیر رضی الله عنهما به وقوع پیوست و آنچه که در فتنه‌ی ابن اشعث و ابن مهلب و دیگر فتنه‌ها روی داد، ولی به تواتر از پیامبر م آمده است که وی م به جنگ با خوارج امر فرمود<sup>5</sup>، مارقین<sup>6</sup> کسانی که امیر المؤمنین علی ع در نهروان بعد از خروجشان از حروراء<sup>7</sup> با آنها جنگید.

1 - در عقیده‌ی اهل سنت و جماعت فقط وقتی می‌شود علیه حاکم قیام کرد که یا حاکم کفر بواح داشته باشد و یا این که بین مسلمانان نماز برپا نکنند و در هر حالت دیگری باید اصلاح طلب بود، کما آن که در حدیث آمده است: برترین جهاد بر علیه حاکم ستمگر، کلمه‌ی عدالت است (سنن ابوداود 4346، سنن ترمذی 2174، سنن ابن ماجه 4011 و صححه آلبانی). (مترجم)

2 - این عمل امام حسین ع برای وی خیر شد، زیرا شهید شد و به دیدار الله متعال رسید، ولی برای مسلمانان شر شد، زیرا آنان فرد بزرگی چون حسین بن علی رضی الله عنهما را از دست دادند. (مترجم)

3 - صحیح بخاری (بخاری) 2704، 3629، 3746، 7109؛ سنن ابو داود 4664؛ سنن ترمذی 3773؛ سنن نسائی 1410 و صححه آلبانی. (مترجم)

4 - ( 186 / 3 ) .

5 - انظر " نظم المتناثر من حدیث المتواتر " ( رقم : 19 ) للكتاني .

6 - مارقة به کسانی گفته می‌شود که به مانند آن که تیری از کمان خود دور می‌شود آنها نیز از دین دور می‌شوند. (مترجم)

7 - جایی نزدیک کوفه.

آنها کسانی بودن که در سنت پیامبر  $\text{p}$  به جنگ با آنها امر شده بود و وقتی علی  $\text{ع}$  با آنها جنگ شاد شد و درباره‌ی آنها حدیث روایت شد، تمامی صحابه  $\text{p}$  بر جنگ با آنها اتفاق نظر داشتند و این چنین بود سخن اهل علم بعد از آنها، جنگ با آنها مثل جنگ با اهل جمل و صفین و غیره نبود، جنگی که نه برای آن نصی آمده بود و نه اجماع صورت گرفت و کسانی که در داخل آن بودند، آن را ستایش نکردند، بلکه از آن پشیمان شدند و از آن بازگشتند.

تا این که گفت: این چنین بود حال امام حسن  $\text{ع}$ ، او پدر و برادرش را به ترک جنگ کردن فرا می‌خواند، وقتی امر به او مربوط شد، الله متعال توسط وی بین دو گروه از جنگجویان صلح بر قرار نمود، علی  $\text{ع}$  نیز در آخر امر روشن ساخت که مصلحت ترک جنگ از انجام آن بیشتر بود، این چنین بود وضع امام حسین  $\text{ع}$  که کشته نشد، مگر آنه که به حالتی مظلومانه شهید شد و این در حالی بود که خواسته‌اش امیری نبود، این گونه طلب نمود که یا به سرزمینش برگردد، یا در مناطق مرزی [برای جنگ با کافران] برده شود و یا او را نزد یزید ببرند.

اگر گفته شود: علی و حسین رضی الله عنهما جنگ را در آخر آن ترک کردند چون از آن ناتوان بودند، زیرا برای آنها یارانی باقی نمانده بود [ولی این گونه نبود] و آنها در جنگ و کشته شدن اشخاص، مصلحت مطلوبی را نمی‌دیدند. به او گفته می‌شود: در اینجا به طور آشکار حکمتی وجود دارد که دین به آن امر کرده است و آن نهی از قیام بر علیه امیران و نیکو بودن ترک جنگ با آنها در فتنه می‌باشد و هدف انجام این جنگ، امر به معروف و نهی از منکر است، ماند کسانی که در حرّه و دیر الجماجم بر یزید و حجاج و غیره قیام نمودند.

ولی اگر منگري با چیزی از بین رود، مگر آن که آن چیز منگرتتر از آن باشد، از بین رفتن آن به این ترتیب خود منکر می‌باشد و اگر معروف با انجام چیزی که منکر بودن آن بیشتر از مصلحت آن است، طلب شود، بدست آوردن آن معروف به این شکل، منکر است.

این چنین بود وضع خوارج که شمشیر گرفتن بر اهل قبله را برای خود حلال کردند تا این که علی  $\text{ع}$  و مسلمانان دیگر با آنها جنگ نمودند، به طور اجمالی این چنین است وضع معتزله و زیدیه و فقیهان غیر از آنها درباره‌ی شمشیر گرفتن بر علیه امیران.

تا این که می‌گوید: شایسته است که دانسته شود که سبب‌های این فتنه‌ها مشترک است، و چیزی به قلب وارد می‌شود که قلب را از شناخت حق و نیت آن باز می‌دارد، و این به منزله‌ی جاهلیت است و جاهلیت چیزی است که در آن حق و نیتش وجود ندارد و اسلام با علم نافع و عمل صالح به شناخت حق و نیت آن امر نموده است، اتفاق نظر وجود دارد که بعضی والیان امر با خودخواهی ظلم می‌نمایند و جانها در برابر ظلم آنها صبر نمی‌نمایند و راهی برای از بین رفتن ظلم وجود ندارد، مگر با چیزی که مفسده‌ی آن بیشتر از آن است، ولی از آنجا که انسان گرفتن حقش و دفع ظلم را دوست دارد، دیگر نمی‌نگرد به فساد عامی که توسط آن متولد می‌شود. به همین دلیل پیامبر  $\text{p}$  فرموده است: «إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أَثْرَةً فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي عَلَى الْحَوْضِ»<sup>1</sup> (شما بعد از من سختی می‌بینید، پس صبر نمایید تا مرا در کنار حوض [کوثر] ملاقات کنید).

همچنین از او  $\text{p}$  در صحیحین به ثبت رسیده است که فرمود: «عَلَى الْمَرْءِ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِي بَيْتِهِ وَعَسْرُهُ ، وَمَنْشَطُهُ وَمَكْرَهُ ، وَأَثْرَةُ عَلَيْهِ»<sup>2</sup> (بر شخص شنیدن و اطاعت کردن [از امیر] در آسانی و سختی و در حالتی که آن را دوست دارد یا از آن کراهت دارد و وقتی به وی سختی وارد می‌شود، واجب است)<sup>3</sup>.

در صحیحین آمده است: «بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَالْمُنْشَطِ وَالْمَكْرَهُ وَأَثْرَةَ عَلَيْنَا وَأَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ وَنَقُولَ الْحَقَّ حَيْثُ مَا كُنَّا لَا نَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ»<sup>4</sup> (با رسول الله  $\text{p}$  بر شنیدن و اطاعت کردن در سختی و آسانی، نشاط و کراهت و در زمان سختی بر ما، بیعت نمودیم و این که در امور با اهل آن نزاع نکنیم و هر کجا که بودیم حق بگویم و در راه الله از ملامت هیچ ملامت کننده‌ای نترسیم).

پیامبر  $\text{p}$  بر مسلمین امر فرمود تا بر خودخواهی که نسبت به آنها صورت می‌گیرد صبر نمایند و از صاحبان امر خود اطاعت کنند، حتی اگر نسبت به آنها خودخواهی نمایند و در امور با آنها نزاع نکنند.

عده‌ی زیادی - یا بیشتر آنها - از کسانی که بر علیه صاحبان امر قیام می‌نمایند، فقط به علت نزاع کردن با آنها به

1 - رواه البخاری (بخاری) ( 5 / 33 ) ، و مسلم ( 3 / 1474 ) .

2 - رواه البخاری (بخاری) ( 13 / 109 ) ، و مسلم ( 1839 ) .

3 - این شنیدن و اطاعت کردن در حلال است و اگر نه در اعتقاد اهل سنت و جماعت اطاعت در گناه و حرام از هیچ کس جایز نمی‌باشد. (مترجم)

4 - رواه البخاری (بخاری) ( 9 / 47 ) ، و مسلم ( 3 / 1470 ) .

خاطر خودخواهی است که نسبت به آنها صورت می‌گیرد و بر آن خودخواهی صبر نمی‌کنند، صاحب امر گناهان دیگری را انجام داده که باعث بغض بر او از برای خودخواهی‌اش می‌شود، کسی که با او وارد جنگ می‌شود می‌پندارد که برای از بین رفتن فتنه فتنه باید با او بجنگد و دین تمامی آن برای الله Y شود، بیشتر چیزی که او را به جنگ وادار می‌کند، هدف او می‌باشد که گاهی برای ولایت است و گاهی برای مال، الله تعالی می‌فرماید: (فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ) (التوبة / 58) (اگر به آنها عطا شود راضی می‌گردند و اگر به آنها [چیزی] داده نشود آنان خشمگین می‌گردند).

در صحیح از پیامبر آمده است که فرمود: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرَكِّبُهُمْ ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ : رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ يَمْنَعُ مِنْهُ ابْنَ السَّبِيلِ ، يَقُولُ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : الْيَوْمَ أَمْنَعُكَ فَضْلِي كَمَا مَنَعْتَ فَضْلِي مَا لَمْ تَعْمَلْ بِدَاكِ وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِلدُّنْيَا ، فَإِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا رَضِيَ ، وَإِنْ مَنَعَهُ سَخَطَ وَرَجُلٌ حَلَفَ عَلَى سَلْعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ كَاذِبًا لَقَدْ أُعْطِيَ بِهَا أَكْثَرَ مَا أُعْطِيَ»<sup>1</sup> (سه شخص هستند که الله با آنها سخن نمی‌گوید و به آنها نمی‌نگرد و آنان را پاک نمی‌گرداند و برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود: مردی که نزد وی آب وجود دارد و آن را از راه مانده باز می‌دارد، الله روز قیامت به وی می‌گوید: امروز فضل خود را از تو منع می‌کنم، همان گونه که فضل خود را از چیزی که دستت آن را بدست نیاورده بود، منع کردی و مردی که با امامی فقط برای [منفعت] دنیا بیعت می‌کند و اگر به او عطا شود راضی می‌گردد و اگر از او منع شود خشمگین می‌شود و مردی که بر کالای تجارت بعد از زمانی به دروغ قسم می‌خورد تا چیزی بیشتر از آنچه باید به وی عطا شود، عطا شود).

وقتی بدین شکل شبهه و شهوت ایجاد می‌گردد، به دلیل همین شهوت و شبهه فتنه بر پا می‌شود و این در حالی است که دین به هر انسانی امر می‌کند که بر مصلحت خودش و مسلمین باشد، تا آنجا که پیامبر فرموده است: «مَا مِنْ رَجُلٍ يُسْتَرْعَى رَعِيَّةً يَمُوتُ حِينَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ»<sup>2</sup> (کسی که از وی طلب شود تا زمام امر زیر دست خود را به عهده بگیرد و در حالی بمیرد که او در حق زیر دستانش ظلم بنماید، جز این نیست که الله بهشت را بر او حرام می‌کند).

همچنین زیر دستان را به اطاعت و خیر خواهی امر می‌نماید، همان گونه که در صحیحین به ثبت رسیده است: «الَّذِينَ النَّصِيحَةَ ، الَّذِينَ النَّصِيحَةَ ، الَّذِينَ النَّصِيحَةَ ، قَالُوا : لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : لِلَّهِ ، وَلِكِتَابِهِ ، وَلِرَسُولِهِ ، وَلَايَمَّةِ الْمُسْلِمِينَ ، وَعَامَّتِهِمْ»<sup>3</sup> (دین همه‌اش خیر خواهی است، دین همه‌اش خیر خواهی است، دین همه‌اش خیر خواهی است، گفتند: برای چه کسی ای رسول الله؟! فرمود: برای الله و کتابش و فرستاده‌اش و امامان مسلمان و عموم آنها).

امر فرموده است تا بر خودخواهی آنان صبر صورت گیرد، از جنگ با آنها و نزاع در امور در حالی که ظلم می‌کنند، نهی فرموده است، زیرا فساد است که از جنگ با آنها پدیدار می‌شود، از فساد ظلم والیان امر بیشتر است و فساد کوچکتر را با فساد بزرگتر از بین نمی‌برند.

کسی که در قرآن و سنت ثابت شده از پیامبر تدبیر نماید و از آنچه در درونش و آفاق است، درس بگیرد، تحقق این سخن الله تعالی را خواهد دانست: (سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) (فصلت / 53) (آیات خود را در افق‌ها و در درونشان به آنها نشان خواهیم داد تا این که برای آنها روشن شود که آن حق است)، الله تعالی نشانه‌هایش را در آفاق و در درون‌هایشان به بندگان نشان می‌دهد تا این که روشن شود که قرآن حق است، پس خیر خواهی آن صادقانه است و امر آن عدالت می‌باشد: (وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (الأنعام / 115) (سخن پروردگارت صادقانه و عادلانه تمام شد، تغییری در سخنان وی وجود نداشته و او شنوای داناست).

قاعده‌ای در جرح و تعدیل اشخاص:

سپس شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله قاعده‌ی مفیدی را در حکم نمودن درباره‌ی اشخاص بیان می‌دارد و می‌گوید: «چیزی که به این موضوع مربوط می‌شود، این است که دانسته شود که مردان بزرگ در علم و دین مانند صحابه و تابعین و نفرات بعدی آنها تا روز قیامت – از اهل بیت و دیگران – برای آنها اجتهاداتی وجود دارد که با گمان و یا با

1 - أخرجه البخاری(بخاری) ( 178 / 3 ) ، ومسلم ( 103 / 1 ) .

2 - أخرجه البخاری(بخاری) ( 64 / 9 ) ، ومسلم ( 125 / 1 ) .

3 - ( 74 / 1 ) .

نوعی از هوای خفی همراه است، به همین دلیل شایسته نمی‌باشد که از آن تبعیت شود حتی اگر آن حکمها از دوستان الله و پرهیزگاران صادر شده باشد.

اینجاست که برای دو گروه فتنه ایجاد می‌گردد: گروهی آن [فتوا] را بزرگ دانسته و می‌خواهند آن عمل را درست جلوه دهند و از آن تبعیت می‌کنند و گروهی آن را مذموم دانسته و این باعث می‌شود تا در ولایت و تقوای [آن بزرگواران] ایراد وارد کنند، بلکه حتی در نیکوکاری و از اهل بهشت بودن آن و یا حتی در ایمان تا جایی که او را خارج از ایمان می‌بینند... هر دو طرف این امر فاسد هستند و کسانی مثل خوارج و رافضه و دیگر کسانی که دارای هوای می‌باشند، شامل این افراد هستند.

کسی که راه اعتدال را ببیماید، کسی را که شایسته‌ی بزرگی باشد را گرامی می‌دارد و او را دوست داشته و با او دوستی می‌کند و حق بودن را ادا می‌کند و حق را عظیم دانسته و به مخلوقات مهربانی می‌کند و می‌داند که هر کسی دارای نیکی‌ها و بدی‌هایی می‌باشد، در نتیجه [برای نیکی‌هایش] ستوده می‌شود و [برای بدی‌هایش] نکوهش می‌گردد و [از نیکی که انجام می‌دهد] ثواب می‌برد و [برای بدی که انجام می‌دهد] مجازات می‌شود و از برای جوهی دوست داشته می‌شود و بر اساس جوهی به وی بغض می‌شود. این مذهب اهل سنت و جماعت است، بر خلاف خوارج و معتزله و کسانی که با آنها موافق هستند».

سپس او رحمه الله منهجی را برای تعامل با حُکام و سلاطین بیان می‌دارد و می‌گوید: وقتی آن روشن شد سخنی که درباره‌ی یزید و خلفاء و پادشاهانی که شبیه او هستند گفته می‌شود این است که: کسی که با آنها در اطاعت از الله مانند نماز، حج، جهاد و امر به نیکی و نهی از بدی و اقامه‌ی حدود دینی همکاری کند، از آنچه از اطاعت الله تعالی و فرستاده‌اش انجام می‌دهد اجر می‌برد مانند مؤمنان صالحی چون عبدالله بن عمر رضی الله عنهما و امثال وی.

[ولی] کسانی که دروغ آنها را تکذیب نمی‌نمایند و در ظلم آنها، آنان را یاری می‌دهند در حالی که کمکی در گناه و دشمنی انجام می‌دهند، مستحق نکوهش و مجازات می‌باشند، به همین دلیل صحابه<sup>۱</sup> با یزید و دیگران وارد جنگ شدند، [ولی] در جنگ بر علیه قسطنطنیه در زمان حیات پدرش معاویه<sup>۲</sup> شرکت کردند و در سربازان آنها ایوب انصاری<sup>۳</sup> حضور داشت و این اولین لشکری بود که با قسطنطنیه وارد جنگ شدند، در صحیح بخاری (بخاری) (بخاری) از ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که پیامبر<sup>۴</sup> فرمود: «أَوَّلُ جَيْشٍ مِنْ أُمَّتِي يَغْزُونَ مَدِينَةَ قَيْصَرَ مَغْفُورٌ لَهُمْ»<sup>۱</sup> (اولین لشکری که با شهر قیصر (قسطنطنیه) وارد جنگ می‌شوند، گناهانشان آمرزیده می‌شود).

مانع چهارم: حفظ کردن عواطف و انتظار کشیدن و عدم به جوش و خروش افتادن.

... بخاری (بخاری) (( از خباب بن الارت آورده است: نزد رسول الله<sup>۵</sup> در حالی که در سایه‌ی کعبه نشسته بود شکایت کردیم، به او گفتیم: آیا برای ما طلب یاری نمی‌کنی؟ آیا برای ما از الله دعا نمی‌فرمایی؟ وی<sup>۶</sup> فرمود: «كَانَ الرَّجُلُ فِيمَنْ قَبْلَكُمْ يُحْفَرُ لَهُ فِي الْأَرْضِ فَيُجْعَلُ فِيهِ فَيَجَاءُ بِالْمِنْشَارِ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيَسْقُ بِأَثْنَيْنِ وَمَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ وَيُمَشِّطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ لَحْمِهِ مِنْ عَظْمٍ أَوْ عَصَبٍ وَمَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ وَاللَّهُ لَيُيَمِّنَنَّ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَسِيرَ الرَّكِبُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ أَوْ الذُّنْبَ عَلَى غَنَمِهِ وَلَكُمْ تَسْتَعْجَلُونَ»<sup>۲</sup> (مردی قبل از شما بود که زمین را برای او می‌کنند و او را در آن می‌گذاشتند و اراهی آورده می‌شد و آن را بر سرش می‌گذاشتند و او را دو نیم می‌کردند و این او را از دینش بر نمی‌گرداند، شانه‌ای از آهن را در گوشش وارد می‌نمودند تا یا به استخوان می‌رسید و یا به عصب و این او را از دینش بر نمی‌گرداند، قسم به الله این امر به اتمام خواهد رسید به طوری کاروانی از صنعا به سوی حضر الموت حرکت می‌کند و از چیزی نمی‌ترسد، مگر الله یا گرگی که [به] گوسفندانش [حمله کند] ولی شما عجله می‌کنید).

... شایسته است که طالب علم یا دعوت کننده به سوی الله تعالی وقتی جوانی نزد وی آمد و عجله می‌نمود، عجله کردن او را زیاد نکند، بلکه بر وی واجب است تا عواطف وی را آرام کند، زیرا بر انسان تکلیف نمی‌شود مگر به اندازه‌ی آنچه که توانایی دارد: (فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ) (التغابن / 16) (پس از الله تقوا کنید تا آنجا که می‌توانید)، و کنترل نمودن عواطف و به جوش و خروش افتادن باعث فاسد شدن راه ما و منهج ما می‌شود.

ابو هریره<sup>۳</sup> آورده است که رسول الله<sup>۴</sup> فرمود: «سَتَكُونُ فِتْنٌ الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ وَالْقَائِمُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَائِسِي

1 - ( 42 / 4 ) .

2 - ( 179 / 4 ) .

وَالْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي وَمَنْ يُشْرِفْ لَهَا تَسْتَشْرِفُهُ وَمَنْ وَجَدَ مَلْجَأً أَوْ مَعَاذًا فَلْيَعُدْ بِهِ»<sup>1</sup> (فتنه‌هایی می‌آید که [در آن زمان] نشسته بهتر از ایستاده است و ایستاده بهتر از راه رونده و راه رونده بهتر از دونده و کسی که به سراغ فتنه برود او را هلاک می‌سازد و کسی که پناهگاهی یا محل پناهی پیدا کرد در آن پناه بگیرد).

ابن حجر در «فتح الباری» گفته است: «یعنی بعضی از آنها از بعضی دیگر دچار شدت بیشتری هستند و بدحالترین آنها دونده است، زیرا آن سببی بر تحریک شدنش است، سپس کسی که ایستاده است به همان سبب از راه رونده بهتر است، سپس آن که به آن نزدیکتر است و آن ایستاده است، سپس کسی که نگاه کننده است و نمی‌جنگد و نشسته است، سپس کسی که از آن اجتناب می‌کند و خود را حاضر نمی‌کند و نمی‌نگرد و در حالتی قرار دارد که بین خواب و بیداری است، سپس کسی که برای هیچ اتفاقی در آن گرفتار نمی‌شود و راضی بوده و در حال خواب است»<sup>2</sup>.

[حدیث دیگری است که پیامبر می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي»<sup>3</sup> (الله فرموده است: من بر اساس گمان بندهام به من رفتار می‌کنم)، از این حدیث به ما می‌رسد که ما هرچه هیجان فتنه را زیاد کنیم و آن را بزرگتر از آنچه است بیان کنیم و هر چه از اطمینان خاطر دور شویم، هلاکت از فتنه برای ما بیشتر می‌شود»<sup>4</sup>.

مانع پنجم از موانع فتنه‌ها: بازگشت به سوی حق.

ابن کثیر در «البدایة والنهائة»<sup>5</sup> از روایتی که ابو یعلی در مسندش آورده است<sup>6</sup>، از ابو جرو مازنی آورده است که گفت: «علی [ع] و زبیر [ع] را در جنگ جمل دیدم، علی [ع] به زبیر [ع] گفت: تو را به الله قسم می‌دهم که از رسول الله شنیدم که می‌گفت: تو با من می‌جنگی در حالی که تو ظالم هستی، گفت: بله و آن را در جایی به غیر از اینجا نمی‌بینم و سپس [از جنگ با علی [ع] خودداری نمود] و بعد از آن منافقان شبانه آنان را با هم درگیر کردند».

بیهقی با سندش از ابوحرب بن اسود دؤلی آورده است که گفت: «وقتی علی و یارانش به طلحه و زبیر [ع] نزدیک شدند و بعضی از صفوف به بعضی دیگر نزدیک شدند، علی [ع] بیرون آمد در حالی که بر قاطر رسول الله نشسته بود و ندا سر داد: برای من زبیر بن عوام را صدا بزنید و من علی هستم و برای او زبیر [ع] را صدا زدند، به هم نزدیک شدند تا جایی که بینی سواری‌هایشان به هم برخورد کرد، او گفت: ای زبیر! آیا علی را دوست می‌داری؟ او گفت: چگونه دوست نداشته باشم پسر خاله و پسر عمویم است و برادر دینی‌ام می‌باشد؟ او گفت: «آیا این سخن رسول الله را یاد نمی‌آوری که گفت: «قسم به الله تو با او وارد جنگ می‌شوی در حالی که تو ظالم هستی؟» زبیر [ع] گفت: بله و قسم به الله، همانا از زمانی که از آن را از رسول الله شنیدم آن را فراموش کردم، ولی حالا برایم یادآوری شد، قسم به الله با تو نمی‌جنگم، و زبیر [ع] بر روی سواری‌اش برگشت و صفاها را شکافت [و بعد از آن منافقان شبانه آنان را با هم درگیر کردند]»<sup>7</sup>.

... قسم به الله اینجا، جایی است که کسی از ملامت هیچ ملامت کننده‌ای نمی‌ترسد، زبیر شجاع بود و نزد صحابه ۱۲ منزلت و مقامی داشت و از این ابایی نداشت که مردم بگویند: فلانی ترسو است، یا بگویند: او بی‌روح و پژمرده است یا به مانند آن، سخنهایی که هر کس توانایی گفتن آنها را دارد!

بلکه وقتی حق برایش روشن شد، باطل را ترک نمود و منصرف شد و بر حدیث رسول الله گردن نهاد.

مانع ششم از موانع فتنه‌ها: لزوم اطاعت از الله تعالی است.

الله تعالی می‌فرماید: (الَّذِينَ يَكْفُرُونَ) (الزمر / 36) (آیا الله برای بنده‌اش کافی نیست).

... این قیم رحمة الله گفته است: «کفایت بر حسب عبودیت می‌باشد».

هر چه اطاعت از الله تعالی بیشتر شود کافی بودن الله متعال برای انسان نیز بیشتر می‌شود، رسول الله فرموده است: «الْعِبَادَةُ فِي الْهَرَجِ كَهَجْرَةِ إِلَيَّ»<sup>8</sup> (عبادت در هرج [و سختی] مانند هجرت کردن به سوی من می‌باشد).

1 - أخرجه البخاری (بخاری) (91 / 8) ، ومسلم (4 / 2212) .

2 - فتح الباری (13 / 34) .

3 - صحیح بخاری (بخاری) 7405 ، 7505 ؛ صحیح مسلم 6981 ، 7005 ، 7128 ؛ سنن ترمذی 3603 ؛ سنن ابن ماجه 3822 و صححه آلبانی. (مترجم)

4 - این پاراگراف توسط مترجم اضافه شده است.

5 - "البدایة والنهائة" - ابن کثیر (241 / 7)

6 - (برقم: 666) وانظر "مجمع الزائد" (235 / 7) .

7 - وهو في "مستدرک الحاکم" (366 / 3) . وانظر "المطالب العالیة" (302 / 4 - 303) .

8 - رواه مسلم (4 / 2268) .

پیامبرم شبی بی تابانه بلند شد، سپس فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ مَاذَا أَنْزَلَ اللَّيْلَةَ مِنَ الْفَتَنِ وَمَاذَا فُتِحَ مِنَ الْخَزَائِنِ أَيَقْظُوا صَوَاجِبَاتِ الْحَجَرِ قُرْبَ كَاسِيَةٍ فِي الدُّنْيَا عَارِيَةٍ فِي الْآخِرَةِ»<sup>1</sup> (پاک و منزله است الله! چه فتنه‌ای امشب نازل خواهد شد و چه خزانگی [در بستان] باز خواهد شد؟ صاحبان خانه‌ها را بیدار کنید، پس چه بسا کسی در دنیا لباس پوشیده باشد و در آخرت عریان باشد).

از این حدیث استفاده می‌شود که نماز شب از بزرگترین اموری است که کمک می‌کند تا فتنه صورت نپذیرد، ولی از روی تأسف باید گفت که بیشتر مردم در هنگام فتنه از اطاعت الله روی بر می‌گردانند و به صحبت‌ها و قیل و قال، و فریاد بر آوردن، و گریه و زاری مشغول می‌شوند که به آنها کمک نمی‌کند. الله المستعان.

مانع هفتم از موانع فتنه‌ها: نزدیک شدن به خیرخواهان امت و اطراف آنها قرار گرفتن و عدم دوری از آنها، مخصوصاً در فتنه‌ها است.

... ابن عباس آورده است که پیامبرم فرمود: «البركة مع أكابرکم»<sup>2</sup> (برکت همراه بزرگان شما است). مناوی در «فیض القدير»<sup>3</sup> آن را شرح داده است: «برکت همراه بزرگان شما است، کسانی هستند که در امور ماهر هستند، از زیاد شدن اجر محافظت می‌کنند، پس با آنان مجالست کنید و به فکر آنها اقتدا کنید و از هدایت آنها هدایت شوید».

ما اعتقاد داریم که معصومی وجود ندارد، مگر رسول الله و هر کسی بعضی از سخنانش را بر می‌گزینیم و بعضی دیگر را رد می‌کنیم، و آن احادیث [پیامبرم] بر نظر ما و بر سلیقه‌ی ما و بر پسند ما و بر مصالحی که برای ما با توهّم و نکوهش آمیخته شده‌اند، برتری دارد.

این سخن الله تعالی را بشنوید: (وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يُسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا) (النساء / 83) (و هنگامی که [خبر] کاری که موجب ترسیدن یا ترسیدن است، به آنان می‌رسد، آن را انتشار می‌دهند و اگر [این سخنان را] به رسول و صاحبان امر از خودشان برگردانند، کسانی که اهل استنباط هستند، آن را خواهند دانست و اگر فضل الله و رحمتش بر شما نبود، بجز تعداد اندکی [بقیه] از شیطان تبعیت می‌کردید).

... شیخ ابن سعدي رحمه الله در تفسیر آیه می‌گوید: «در اینجا ادب کردنی از طرف الله بر بندگان، در مورد عمل ناشایست آنها بیان شده است و شایسته‌ی آنها این است که اگر امری از امور مهم و مصالح عمومی که به امنیت و شادی مؤمنان یا ترسی که از مصیبتی می‌باشد به آنها رسید، ثابت قدم گردند و با عجله آن را شیوع ندهند، بلکه آن را به رسول الله -p- و به اولی الامر که از خودشان است، رجوع دهند، همان کسانی که اهل فکر، علم، خیرخواهی، عقل و متانت هستند و همان کسانی که امور را می‌شناسند و مصالح و ضد آن را می‌دانند. این امر به قاعده‌ای که مربوط به ادب است، دلالت دارد و آن این است که اگر در امری از امور چیزی فهمیده شد، آن به اهل آن بازگردانده شود و به اهل آن سپرده شود و بر آن پیش دستی صورت نگیرد و این به درست بودن نزدیک‌تر است و به سلامت از خطا مناسبت بیشتری دارد... در آن نهي از عجله و سرعت دادن به نشر امور وقتی آنها شنیده می‌شوند، آمده است و امر نموده است که قبل از سخن گفتن و نگرستن در آن، تأمل صورت پذیرد که آیا آن مصلحت است و انسان باید در آن پیش قدم شود و یا این گونه نیست و باید از آن خودداری کند؟»<sup>4</sup>.

[مانع هشتم از موانع فتنه‌ها: دعا نمودن.

پیامبرم فرموده است: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنَ الْفَتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ»<sup>5</sup> (از فتنه‌ها به الله پناه ببرید چه آشکار باشند و چه پنهان). باید برای حفظ شدن از فتنه‌ها، چه آنهایی که آشکار هستند و چه آنهایی پنهانی هستند، باید به الله متعال پناه برد، و این را هم باید بدانیم که هر دعایی که برای کار حلال و خیر صورت می‌گیرد، مستجاب می‌گردد به شرطی که در استجاب دعا، عجله صورت نپذیرد، زیرا پیامبرم فرموده است: «لَا يَزَالُ يُسْتَجَابُ لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ، أَوْ قَطِيعَةٍ

1 - رواه البخاری (بخاری) (8 / 3) .

2 - رواه ابن حبان (559) ، والخطيب في " تاريخ بغداد " (11 / 165) ، والقضاعي في " مسند الشهاب " (36) ، والحاكم (1 / 62) ، وأبو نعیم (8 / 171) بسند صحيح .

3 - " فيض القدير " (3 / 220) .

4 - " تبسير الكريم الرحمن " (2 / 113) .

5 - صحيح مسلم 7392. (مترجم)

رَجْم، مَا لَمْ يَسْتَعْجَلْ» ([دعا] همیشه برای بنده اجابت می‌شود، مگر آن که برای گناه و قطع صله‌ی رحم دعاء نماید، [البته] به شرطی که شتاب و عجله ننماید) گفته شد: ای رسول الله! عجله نمودن چیست؟ فرمود: «يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ، وَقَدْ دَعَوْتُ فَلَمْ أَرَّ يَسْتَجِيبُ لِي، فَيَسْتَحْسِرُ عِنْدَ ذَلِكَ، وَيَدْعُ الدُّعَاءَ»<sup>1</sup> (بگوید: همانا دعا کردم و دعا کردم و ندیدم که برایم اجابت شود، پس در این اثناء خسته شده و دعا نمودن را ترک می‌کند).

بزرگی نیز گفته است: ضعیف‌ترین مردم کسی است که برای رفع مشکلاتش، حتی دعا نمی‌کند.<sup>2</sup> با این سخن وظیفه‌ی خود را به پایان می‌رسانم و از الله تعالی درخواست می‌کنم تا من و شما و تمامی مسلمانان را از فتنه‌ها حفظ نماید، چه آنها آشکار باشند و چه پنهان. اعمال و قلبهای ما را اصلاح گرداند، زیرا وی ولی آن بوده و بر آن قادر است.

صلى الله على نبينا محمد و آله و صحبه أجمعين.

<sup>1</sup> - مسلم 7110 و 7111 و 7112. ابوداود 1486. ابن ماجه 3853.

<sup>2</sup> - ابن بند توسط مترجم اضافه شده است.